

خبرنامه

سال دوم

چریکهای فدائی خلق ایران - ماه نهم

شماره ۵۳ تاریخ: ۱۳۶۰/۴/۱

نمونه در جریان مبارزات بوده‌ها، درگیرسکن و سطحی که ناسد، فرار داسب و اسرار نشاء داد

۳۰ ریال

درباره وقایع اخیر

سراجام روز موعود سرارسه و حسرت جمهوری اسلامی "حکوت درناک" خود را شکست "امام" عرف دل خود را رد و بی شراره همان - دهی کل قوا سرکنار شد. پیش از این کتاب سیاسی بی صدر سر مورد سؤال قرار گرفته است. مجلس طرح دو فوریتی مذاکره راجع به عدم کفایت سیاسی بی صدر را تصویب کرد.

سراجه حتمی خوب سدار کرده شده. حسرت جمهوری اسلامی در حالیکه به "حکوت درناکی" تن داده بود. به آماده سازی و سازمان دادن سروهای خود پرداخت. طبق معمول، در این "امام" یک خطی کنایه آمیز ایراد نمود. روز جمعه در خرداد، حزب "تراکیه" جمهوری یک راهبشاهی ترسناک داد و در شعارهای راهبشاهی شعار "حسی ساعکس، س جدید رو سکی" را بجه در صفحه ۷

نظری بر "فأمة اقلیت"

قسمت دوم

جان نامه "اقلیت" "مجلس شورای اسلامی" را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا حدی که خود را نشان می‌دهد.

مجلس اصلی نامه "اقلیت" به مجلس مردم را از اراده سیاسی و فعالیت سیاسی است که مظهر اقلیت با صوت اطلاعیه ده ماده ای دادستان کسل انقلاب از طرف ساسدگان مجلس منو ناسود خواهد کردید.

اقلیت نامه خود را به این شکل شروع می‌کند:

"ساسةگان "مجلس شورای اسلامی" بدست و طبعه ایکه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در فعال کارگران، دهقانان و دیگر روستکسان ایران بعهده دارد، بنابه وظیفه ایکه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دفاع از ساعه بوده‌ها و آزماشهای والای زحمتکشان بر بعهده دارد، ضرورت دانستم که ما سوجه"

اقلیت اینطور واسود می‌نماید که حاضر کارگران، دهقانان و بطور کلی زحمتکشان محبت میکند، مدافع حقوق زحمتکشان بوده در قبال آنها مسئولیت احساس میکند. سنا بر این خود را در مناطق، من انقلاب قرار میدهد. اساروی محر اقلیت ما چه کسی است؟ اقلیت ساسةگان "مجلس شورای اسلامی" محبت دارد.

بجه در صفحه ۲

فرزندان راستین خلق

مختصری از زندگی چریک فدائی خلق

رفیق مهد اساعیل هادسان

در صفحه ۱

گزارشی از آوارگان جنگ

در صفحه ۹

چند خبر از گورستان

در صفحه ۱۵

پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها!

بقیه از صفحه اول : نظرسری بسر "نمایندگان اقلیت"
 او مینویسد:

"نمایندگان مجلس شورای اسلامی

ما وظیفه انقلابی خود میدانیم که در پیشگاه خلقهای قهرمان ایران خطراتی را که انقلاب ایران را تا سرحد شکست قطعی نهدید میکند. خاطرنشان سازیم و نمایندگان "مجلس شورای اسلامی" که بنام توده‌ها و بنام انقلاب دست بتصویب لوایحی میزنند که منابر با مصالح انقلاب و منافع توده‌های زحمتکش است، هشدار دهیم."

براستی منظور اقلیت از "انقلاب ایران و شکست آن تا سرحد قطعی" چیست و چه معنی میدهد؟ شاید اقلیت‌ها بگویند که منظور او همان "دستاوردهای" است که مردم میهن ما در مبارزه قهرمانانه بر علیه رژیم شاه بدست آورده‌اند و رژیم جمهوری اسلامی از زمان روی کار آمدنش تا امروز، تلاش کرده، تا توده‌ها را از تمامی مواضعشان بیرون براند.

بیشک منظور اقلیت همین است. اما چرا اقلیت‌ها این شکل مسئله را مطرح ساخته و قصدش چیست؟ نکته‌ایست که ما در زیر آنرا روشن خواهیم ساخت. فعلا ادامه دهیم.

اقلیت با سلاح و تفنگ خود دانست که به خلقهای ایران خطراتی که انقلاب ایران را تا سرحد شکست قطعی تهدید میکند، خاطرنشان سازد و قطعا "توده‌ها نیز حق دارند از این با اصطلاح بی‌شاهسنگ بیرون بیرو یا نیروهای میخوامند انقلاب را به شکست قطعی آن بکشانند. در اینصورت راه مقابله با آن چگونه است؟ در اینجا می بینیم که اقلیت از پاسخ دادن باین مسئله ظفره رفته است. او بظاهر دلوایس انقلاب و منافع توده‌هاست در حالیکه دشمنان انقلاب را متخصمی سازد، بدتوده‌ها نمی گویند که راه مبارزه با این دشمن چگونه است؟ اقلیت "نمایندگان" "مجلس شورای اسلامی" که بنام توده‌ها و بنام انقلاب دست بتصویب لوایحی میزنند که منابر با مصالح انقلاب و منافع توده‌های زحمتکش است هشدار" میدهد.

از نظر اقلیت "نمایندگان مجلس" چه نقشی در این مبارزه ایفاء میکنند؟ موضع اقلیت نسبت به نمایندگان مجلس دوگانه است. او موقعیت و نقش "نمایندگان مجلس" را متخصمی کند. از یک طرف موضع بظواهر افشاگرانه می‌گیرد و نمایندگان مجلس را متهم میکند که دست‌اندرکار تصویب لوایحی هستند که "انقلاب را به شکست قطعی" سوق میدهد و از طرف دیگر موضع انتقادی و ارشادی اتخاذ میکند، به نمایندگان مجلس گوشزد میکند که دست‌به‌ایسکارها نزنند که "عواقب وخیمی" بسار می آورد و غیره....

اقلیت در ادامه نامه خود مینویسد:

"امروز دیگر برکسی پوشیده نیست که پس از گذشت بیش از دو سال از قیام میهن ما و سرنگونی رژیم منفور پهلوی بدست توانای زحمتکشان، نه تنها خواسته‌های برحق توده‌های میهن ما تحقق نیافته است، نه تنها انقلاب به سرانجام پیروز منتهی نشده است، بلکه مدام وضعیت و شرایط زندگی کارگران و دهقانان و همه اقشار زحمتکش میهن ما دشوارتر گشته است. وخامت اوضاع اکنون سه مرحله‌ای رسیده است که میلیونها تن از هموطنان زحمتکش ما بیکارند و در جنگال فقر و گرسنگی گرفتار میباشند. فشار گرانی و کمبود ما بحتاج عمومی، زندگی را بر همه زحمتکشان دشوار کرده است. چندین میلیون تن از هموطنان ما در اثر جنگ خانمانسوز کبونی خانه و کاشانه خود را از دست داده، دربدر و آواره شهرها شده و از حداقل امکانات رفاهی، نان، مسکن و بهداشت محروم هستند و این در حالی است که سرمایه‌داران بویژه تجار از طریق استثمار و غارت توده‌ها بد قسمت خانه‌خراسی میلیونها تن از زحمتکشان سلب کرده‌اند. اما حکومت جمهوری اسلامی که از "مستعمین" سخن میگوید، برای مردم چه کرده است؟ و کدام کام اماسی را لافل

تسلیمیم به خواسته‌های رژیم جنایتکار
خیانت به آرمانهای خلق است!

در جهت تخفیف فقر و فلاکت توده‌ها برداشته است؟ مقامات جمهوری اسلامی بی‌موردن ابتدائی‌ترین نیازها و خواسته‌های زحمتکشان ایران، کوشیده‌اند هرمدای حق طبقات زحمتکشان را در گلو خفه کنند و در برابر رشد ناراضی‌ها و اعتراض توده‌ها به سیاست تشدید حواشی و سرکوب رو آوردند. در این قسمت نامه اقلیت یا یک جنبه از وانسبت سازنده طبقاتی برخوردار میکنند، یعنی بسد آن قسمت که مربوط بدببرخورد حاکمین جمهوری اسلامی با توده‌ها و مبارزات توده‌ای میگردد. برعکس اقلیت، رژیم جمهوری اسلامی در این مدت، حتی "تام اساسی جهت تخفیف فقر و فلاکت توده‌ها" سرنداشته است و در عوض هر صدای حق طلبانه‌ای را در گلو خفه کرده است. اما این نکته را روشن می‌سازد که در این مدت، رژیم در جهت سانس کد نام نیروی طبقاتی عمل کرده است. اقلیت از منحص کردن این نکته فرار میکند.

همانطوریکه گفتیم، این خصوصیات نام همه اپورتونیست‌هاست. از یکطرف خود را ظاهراً در صف خلق، در مفاصل انقلاب جا میزنند، از طرف دیگر رابطه خلق با دشمنان را مخدوش میسازد. چهره دشمن واقعی را میپوشاند، توده‌ها را از برخوردار جدی و قاطع بر علیه دشمن باز میدارند. بدین وسیله حمایت رژیم را نسبت به خود برمی انگیزند تا بقاء فیزیکی خود را در برابر تهاجم سفاک رژیم حفظ نمایند. امروز دیگر ماهیت گردانندگان دستگاه دولتی، چگونگی روی کار آمدنش، انسان، ارتباطشان با امپریالیسم مشخص شده است. اسامی و مدارک بی شماری که در این مدت افشاء شده، بخوبی میتوانند این مسئله را روشن سازد.

حکومت جمهوری اسلامی، از بدو روی کار آمدنش از جانب امپریالیسم، تا توجیه بد اوج کیسری وسیع جنبش توده‌ای و درهم ریختگی وضع اقتصادی و سیاسی، اهداف معینی را تعقیب میکرد. او وظیفه داشت جنبش توده‌ای را سرکوب کرده، وضع اقتصادی و سیاسی جامعه را سروامان دهد.

امپریالیسم برای حفظ سیادت خود، مذهب اسلام را بمثابه آن شکل ایدئولوژیکی که قادر است سیستم او را از گزند کمونیست‌ها درامان بدارد، مینگرد. بنا بر این وظیفه حاکمین جدید این بود که به سلطه او حقانیت الهی بخشد. پس میبایستی روسای سیاسی، حقوقی و فرهنگی سلطه امپریالیستی آنظوری سازماندهی بشود تا بتواند سلطه اقتصادی او را حفظ و تداوم بخشد. سرمایه‌گذاری بسهولت انجام گیرد، غارت خلق همچنان ادامه یابد و همه اینها بنام اسلام و قوانین اسلامی و الهی صورت گیرد.

آیا آقایان اپورتونیست و از آنحمله اقلیت، چگونگی شکل گیری این پروسه را فراموش کرده‌اید؟ آیا فراموش کرده‌اید که بین پذیرفتن رژیم جمهوری اسلامی و رژیم شاهنشاهی انجام گرفته بود را فراموش کرده‌اید؟ آیا از یاد برده‌اید که در نحوه تهیه و تنظیم قانون اساسی، چگونگی انتخاب مجلس خبرگان، چه دوز و کلک‌هایی بکار رفت؟ آیا فراموش کرده‌اید که همین نمایندگان مجلس شورای اسلامی که شما برایشان نامه مینویسید و بآنها گوشزد میکنید که مسئولیت خود را در قبال انقلاب و توده‌ها انجام دهند، با چه طریقی انتخاب شده‌اند؟ آیا فراموش کرده‌اید که چگونه حاکمین کنونی، با یک مشت حرفهای باصطلاح انقلابی سر مردم را شیره مالیدند، نویسد آزادی و استقلال میدادند، گروههای اپورتونیستی نظیر شما را با امید دمکراسی و آزادی فعالیت سیاسی بازی دادند و مسئولان نمودند؟ و از آنطرف به سرعت در صدد ساختن روسای سیاسی و حقوقی جدیدی بودند. متأسفانه در شرایطی که جنبش‌رئانی بخش خلقیای میهن ما، در وسیعترین ابعاد خود گسترش یافته بود، سلطه امپریالیسم بیش از پیش با خطر ناسودی مواجه بود، رهبری های سیاسی کمونیستی، در کنگره اپورتونیستی و فرمیستی، غرق شده بودند.

حاکمین جدید سال اول حکومت خود را به شکل دادن ارگانهای دولتی، متناسب با شرایط کسوی گذراندند، ارگانهای سرکوب آنها ساختند، به سر و سامان دادن سازمانهای اقتصادی دولتی پرداختند. توده‌های وسیع مردم را از صحنه مبارزه بیرون راندند و هرجا که توده‌ها مقاومت کردند، بطور وحشانه‌ای سرکوب شدند.

بدین ترتیب رژیم سلطنتی شاهنشاهی بمثابه شکل سیاسی حاکمیت امپریالیستی کنار میسرود. اما رژیم سلطنتی مذهبی بمثابه شکل سیاسی جدید حاکمیت امپریالیستی جای آنرا می گیرد. شاه میروود اما خمینی به تخت سلطنت می نشیند. شاه امپریالیستی که خود را داده‌دهنده رادشاهنشاهان ایرانی میداند، تاریخ را به شاهنشاهی تعبیر داد، جشنهای دوهزار و پانصدساله شاهنشاهی برپا نمود، حزب "فراگیر رستاخیز" را ساخت، ساواک جسمی را سازمان داد. مجلس بر مایشی را آفرید و...

حمیمی سبز خود را ادامه دهنده راه محمد و علی سدانده سعاد" تاریخ را بد هجرت محمد شدیدسل میکند، حزب "فراگیر" جمهوری اسلامی می سازد، سیاه یاسداران را سازماندهی میکند و مجلس شورای اسلامی را می آفریند و...

بنابراین امیرالاسم حاکمیت ستیزان خود را باقرآن و احکام الهی ملحق و مجیز میکند تا بد خدشناپذیری این سلطه خصلت ابدی باشد. حکومتی را روی کار می آورد که برای حفظ خود از جمله بر باورهای مذهبی توده ها انگشت می گذارد. باورهایی که سالیان درازی است بر ذهن توده ها سنگینی میکند.

درحقیقت "نمایندگان مجلس شورای اسلامی" این وظیفه "مهم" را سنبده دارند که تسلسل امیرالیستی، سرکوب و قتل عام توده های مردم، فحاشی که هرروز رژیم بآن دست میزد و خلاصه هر نوع ستم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امیرالیستی را تقدیس نموده و بآن حقانیت اسلامی میبخشد. درواقع لایحه ده ماده ای دادستانی که مجلس تصمیم دارد آنرا تصویب نماید، چیزی بحر قانونیست بخشدن به دیکتاتوری و خفقان که رژیم عملاً بآن دست زده، نیست.

سظر ما تنها یک مشت خائنین به منافع خلق میتوانند چشمان خود را براین واقعیات فسرور سدند. اقلیت با تردستی به این واقعیت برخورد میکند. او بر روی جنبه هایی از واقعیات مبارزه طیفاتی که مربوط به روشن شدن ماهیت رژیم باشد، پرده تاریکی میکشد تا بدین طریق نامه نگاری خود را توجیه کند. بی عملی خود را از انظار دور نگه دارد، دشمن اصلی خلق و انقلاب را پنهان میسازد تا محبور نباشد در مقابل آن موضع بگیرد. و تنها آن جنبه هایی از واقعیت را "افشای" میساید که از یکطرف مورد خشم و غضب رژیم قرار نگیرد و از طرف دیگر میترسد مثل "اکثریت" از صف خلق طرد گردد.

اقلیت چرا و بجه دلیل با این شیوه ها برخورد می کند؟ چرا بطور روشن و واضح موضع خود را بیان نمی دارد؟ چرا بطور رقت آوری برای رژیم نامه می نویسد و جابلوسی می کند؟

حقیقت اینست که در شرایط کنونی، توده ها بمقیاس وسیعی از حاکمیت کنوسی بریده و در مقابل آن قرار گرفته اند. دیگر فریب و نیرنگ نمی تواند جلوی رشد روزافزون مبارزات توده ای را بگیرد. توده ها خواهان اقدامات رادیکال و حدی برعلیه حاکمیت وابسته به امیرالاسم جمهوری اسلامی هستند. آنها میخواهند پیش بروند و بنحیه های خونآلود سلطه امیرالاسم را از میهنستان قطع کنند. عوامل سربریده و مزدوران امیرالیستی یعنی گردانندگان رژیم محط و سفاک جمهوری اسلامی به وحشیانه ترین شیوه ها توده ها را سرکوب می کنند، بنابراین مبارزات ضد امیرالیستی خلقهای سراسر میهنمان هرروز حادثتر و خونت آمیزتر میگردد.

امروز دیگر میتینگها، سخنرانی ها، برپا کردن کتابخانه ها و... جای خود را به زدوخوردهای خیابانی، اعتصابات خوین و درگیری های مسلحانه داده است.

اقلیت این واقعیت را می بیند، اما از شرکت در این مبارزات خاد طیفاتی ناتوان است. او می بیند که هرچه زمان می گذرد، مبارزه خلق با رژیم خشن تر و بی رحمانه تر جریان می یابد. او می بیند که رژیم سلطه خود را هر روز گسترش بیشتری داده، امکانات مبارزاتی که توده در حرمان مبارزات قهرمانانه خود بدست آورده اند، بتدریج از دستشان خارج می سازد. آن اصطلاح شرایط دمکراتیک و اعتقاد ما آن هرج و مرج سیاسی که بعد از قیام بوجود آمد، دارد از بیسمن می رود. رهبری های سیاسی و کمونیستی، بحای آنکه سر حوادث را بسیند و در مقابل آن اقدامات لازم را که سر پیرویه مبارزه خلق با امیرالاسم لازم داشته، تدارک نسند، باسن دل خوش کردند که دیگر شرایط عوض شده، تضای دمکراتیک بر جامعه حاکم گردیده، رژیم می تواند آن شرایط خفقان و سرور و ارعاب را برجامه مسلط کند و هرچا که با سرکوب خوینتبار رژیم مواجسد مسدد آنرا بحساب واپسگراشی خرده بورژواشی و یا مذهبی بودن حاکمیت می گذارند. و بایسمن دل خوش بودند که سر حوادث موجب خواهد شد که حاکمیت روی خوش به سروهای کمونیستی نشان خواهد داد و حتی عده ای ناآنها پیش رفتند که تغییرات سیاسی در حاکمیت امیرالیستی را بعنوان انقلاب سیاسی ارزیابی کردند.

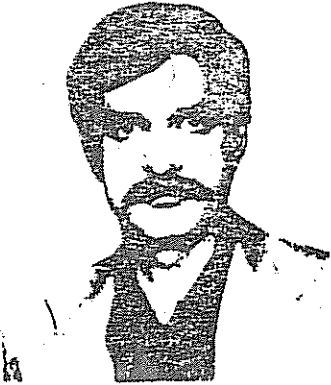
همه این توهبات روشنگرانه در پیرویه بعدی مبارزات خلق با امیرالاسم درهم ریخت. آنها سفاکی، ریا، دروغ و سرورهای این رژیم را با چشمان خود مشاهده کردند. همه آنها دیدند که حکومت این حکومت دست در دست امیرالاستیا برای نابودی انقلاب رهایی بخش خلقهای سراسر ایران سقه در صفحه ۲۱

☆ فرزندان راستین خلق ☆

(مختصری از زندگی جریک فدائی خلق رفیق شهید اسماعیل هادیان)

جریک فدائی خلق، رفیق شهید اسماعیل هادیان در سال ۱۳۲۷ در شهر ماسل متولد شد. او

در میان یک خانواده زحمتکش دیده بچان گشود. برتاسر زندگی خود را در روح و مشغولگرداند. ناساسا کار میکرد و از درآمد آن هزینه تحصیلی خود را تأمین میکرد. او موفق شد در دانشکده علم و صنعت به تحصیلات خود ادامه دهد و از آن فارغ التحصیل شد.



رفیق اسماعیل هادیان تحت تأثیر زندگی مشقتبار و مشاهده روح و آلام توده های تحت تسلیم، به مبارزه مسلحانه پیوست و در سال ۵۴ اسیر مزدوران رژیم شاه گشت. او قریب ۲ سال را در زندانهای شاه گذراند. پس از آزادی از زندان، همچنان بر آرمانهای والای خود اسوار باقی ماند. از جمله اولین کسانی بود که در جریان اشغال جریکهای فدائی خلق از اپورتوئیستهای مرتد و خائن، به صفوف جریکها پیوست. رفیق در شرایط دشوار کار جریکها، همواره چون یک فدائی، مداکار و ثابت قدم بود و سرانجام در سه شنبه شب ۱۲ خرداد ۱۳۶۵ توسط مزدوران کشف امپریالیسم دستگیر و در زیر شکنجه های وحشیانه، یاسداران مزدور به شهادت رسید.

یادش کرامی و راهش جاودان باد



گزارشی از برگزاری مراسم خاکسپاری جریک فدائی خلق رفیق شهید اسماعیل هادیان

سه شنبه شب ۱۲ خرداد سال ۶۵، رفیق اسماعیل هادیان در جنگال مزدوران امپریالیسم گرفتار شد. روز جمعه ۱۵ خرداد خانواده او به سیاه پاسداران ساری رفتند و سراغ فرزندان را گرفتند. از آنها بازجویی بعمل آمد، نام و شغل رفیق را پرسیدند. مزدوران رژیم گفتند که او سیر همین ها را گفته و چیز دیگری نمی گوید و اضافه کردند که اگر وضع بهمین سوال پیش رود او را اعدام خواهیم کرد، ولی چنانچه او نام یکی یا دو رفیق خود را بگوید، یا اینکه شما نام رفیقش را بگویند، آنوقت از اعدام نجات پیدا میکند. البته خانواده رفیق کسی را نمی ساختند و خود رفیق سیر تا به آخر راه های درون سینه را حفظ کرد و لبتار نکرد و شهید شد.

خانواده رفیق خواهان دیدار او شدند و پاسداران مزدور گفتند که او در کمیته استیانتا رجوع کنید. در کمیته گفتند که اسماعیل را به تهران فرستاده اند و در نتیجه خانواده رفیق اسماعیل هادیان بدون آنکه موفق به دیدن او شوند، برگردانده شدند. در روز شنبه ۱۶ خرداد، سوکران آمریکا، تلفنی با خانواده رفیق تماس گرفته و بار دیگر بآنها گفتند اگر رفیقهای اسماعیل را معرفی کنید، اسماعیل را اعدام نخواهیم کرد.

عمر روز بکشیه، رادیو مازندران، اطلاعیه دادستانی را یخش کرد. مضمون این اطلاعیه آن اس فرار بود که اسماعیل هادیان جریک فدائی خلق در سلول زندان خود را خلق آویز کرده و اکبوس حد او در بیمارستان است. این اطلاعیه، بصورت اعلامیه، بسحو وسیع در میان مردم یخش شد. رژیم استابستار از خشم توده ها میترسید. میدانست که به چه حاسینی دستارده است و تلاش میکرد تا ناسد سواند ابعاد فضا را محدودتر جلوه دهد.

سخصتشدن آن خبر، مردم دسته دسته بطرف بیمارستان برآه افتادند. از حام بررکی برپا شد. حد را بحویل گرفتند و بحاسه بردند. در حاسه حجاب حد را کنار زدند و آسرا در معرض سناای همگان قرار دادند.

دو دستارفقو از مح نه باشتن با آتش سیکار کاملاً سوخته تده بود. سه دنده پهلویی و ساروی دست بحسب تکسه بود. کشف راست تکسه و اسخوان از کونشت و بوس سرون رده بود. گردن رفیق

هوچه بر افراشته تر باد پرچم خونین جریکهای فدائی خلق ایران

آنقدر با قنای تفنگ کوسده شده بود کد استخوانهای آن کاملاً خرد شده بود. بر گردن رفیق آثار نثار طناب و با مسئولی به قطر ۱/۵ تا ۲/۵ سانتی متر دیده میشد و از بریدگی کردن رفیق در مرقع شستشو هنوز خوابید صبرحت. بر پشت کردن و کمر رفیق آثار سوختگی شدید وجود داشت. سطر میرسد که او را با اگو سوزانده باشند و سرتاسر زبان او را حوشهای ریز فرا گرفته بود. زبر بیراهن او خونالود و پاره پاره بود. مردم شهر دسته دسته به دیدن بیکر سبحان رفیق می آمدند. آنها با دیدن آن، برانروختد و خمکین میشدند. سراسر خانه را شمارهای انقلابی سلرراند، مردم با خشم و نفرت فریاد میکشیدند:

اسماعیل هادیان، شکنجه شد، اعدام شد، تسلیم مزدوران نشد.

سرگ بر پاسدار، مزدور امپریالیسم

نه تسلیم، نه سازش، سبهر چریکاست، اسماعیل هادیان گواه این طریق است.

و تا نیمه‌های شب همچنان خانه شلوغ بود. مردم تا نیمه‌های شب در خانه ماندند، دیسوار شب را صدای پرکینه آنها مدیریت. فردا صبح، روز دوشنبه، ساعت ۹ صبح تشیع بیکر سبحان رفیق آثار شد، در تابوت چوبین حفته بود. برای همیشه خفته بود، و یاران بیدارش، او را بر سر دست کرده و دور تا دور شهر گردانند. جمعیتی انبوه بدسبال او راه میرفت. تهر بابل یون خور و کسب و نفرت میداد. مردم بابل گریستند، در اندوه مرگ این چریک فدائی گریستند. نگاهها همه عیار و دلها اندوهگین بود. ارادل و اوباش حزب الله در بازار به صفوف راهپیمایان حلسه کردند. مثل همیشه سپاه پاسداران از آنها حمایت میکرد. آنها میخواستند تا بیکر سبحان رفیق ما را سربایند، اما هواداران انقلابی، آنها را ناکام گذاشتند. صحنه غریبی بود، دسته‌ای از رفقای ما در حالیکه تابوت رفیق را بر سر دست حمل میکردند، میدویدند. هرازجندگاهی آنها بدسته دیگر سپرده خود به مقابلد با حزب الله میپرداختند. رفقای دختر، توسط دختران مملوم الحال، همان هائی که خود را دختران ریب میخوانند، مورد هجوم قرار گرفتند. بخشی از مردم که ناظسرها و جنسگریهای پاسداران و حزب الله بودند، دسته دسته به صفوف راهپیمایان پیوستند. چشمها همه گریان بود و خمکین. اشکهای توده‌ها ششادهنده دریای لطفشان بود. بسیاری از مادران از شدت اندوه بیحال گشتند. همه دشنام میدادند. به خمینی، به پاسداران، به جمهوری اسلامی و برای آنها آرزوی مرگ میکردند.

سراجم انبوه حمیدیه قبرستان رسید. درها بسته بودند. پاسداران مزدور و جماعتداران وحی حزب الله درها را بسته بودند. حاکم شرع اطلاعیه‌ای صادر کرد. مضمون آن چنین بود که چون کافر است اجازه دفن در قبرستان مسلمین داده نمی‌شود. همین حاکم شرع پیغام فرستاد که اگر جسد را بدون تظاهرات بیاورید و تعهد بدهید که سوم و هفت رابزرگزار نکنید همچنین شایعه خودکشی اسماعیل را تاء بید کنید و بگوئید که اسماعیل چریک نبود، بلکه از هواداران چریکها بود. آنگاه اجازه دفن خواهیم داد. بازهم مملوم شد اسلام و مسلمین بهانداوند. او میخواست یک مطالعه سیاسی انجام دهد. خانواده رفیق ما با کمال شجاعت در مقابل این خواسته کثیف مزدوران کتیسف، ایستادگی کردند. آنها گفتند "بسر ما یک مبارز بود. چگونه ما با دادن چنین تعهدی تمساک سوابق مبارزاتی او را از بین ببریم؟ نه! او یک چریک بود و شما او را کشتید". بیکر سبحان رفیق را به خانه بازگرداندند و سراجم او را در قبرستانی واقع در محاورمحلله قائم شهر بخساک سپردند.



نیمه از صفحه ۲۲

سراحی از محاکمه تراز کسد و روستاشیان هم تا زمان ارسال اس خبر اراستقال او حلوکیسری کرده‌اند.

روستاشیان سعد از وقوع این درگیری، ماهیت ارکانهای مختلف حکومتی و رابطه تنگاتنگ آنها را با هم بهتر شناخسد بطوریکه خود، ماهیت اس ارکانها را که در زندگی روزمره‌شان تاء شسر میگذارند، بخوسی انشاء می‌کسسد. در جواب این، وءال که آیا شما در روستا نسج دارید حساب سدهسد: "هرچه لاء آسمان حل بود رفنه این سو، اسمن را گذاشته‌اند نسج". یا ایکه "تا میایی حرف سربی میرسد سوب دهسد و می‌کویسد "عدایقلاب" آخر خده‌دار اس. اگر کسی که می شناختیم حکاره سوده و هسایسرا می گفت، نسبی بداشدولتی ما همه ایسها را می نسیم..."

درباره وقایع اخیر

بقیه از صفحه اول

قرار داد: بدینترتیب حزب میخواست تا شرایط ذهنی و روانی لازم را برای اقدامات سعدی خود فراهم سازد. روز شنبه اعلام شد که روزنامه انقلاب اسلامی و برخی از روزنامه‌های دیگر به تالیف از قاضی شریف شدند. "مردم" به صحنه آمدند. دست‌های هماهنگی رئیس جمهور در سراسر ایران مسرود حملد قرار گرفت. در اس‌اشاء حسینی به بیان‌های گوناگون و مواضع کوتاه نطق کرد. بنی صدر را در ردیف شاه قرار داد، و تهدید کرد که با او و امثال او همان میکند که با شاه انجام داد. بلافاصله دیگر "مردم" در صحنه حاضر شدند. ارادل و اوپاش حزب‌الله تمام محل‌های شلوغ و پرازدحام را گرفتند. یکی دو روز بعد بر طبق یک دستخط بسیار کوتاه، بنی صدر از فرماندهی کمل قوا برکنار شد. در خیابانها مردان قداره‌بند و باجگیر و خواهران زیب، همصدا رئیس‌جمهور "مسحوب مردم" را بیاد ناسزا و دشنام گرفتند. یکمشت ارادل و اوپاشی که چاقو بندت در خیابانها راه میافتادند و فریاد می‌کنیدند "مرگ بر ابوالحسن پینونه" و صدا و سیما جمهوری اسلامی تظاهرات آنها را از شبکه سراسری خود پخش میکرد. کار بنی صدر با آنجا رسید که ملیجک زمانسه، یعنی آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، برای او ناز و غمزه فروخته و با تحقیر گفت: ملاحظت سیاسی بنی صدر زیر سؤال رفته است، حالا شاید ما بتوانیم برای او کاری کنیم و امام آمد، پدر معوی بنی صدر، حرف آخر را زد و آب پاکی بر روی دستهای "آقا" ریخت. "امام" بنی صدر را بیک حرف، دیکتاتور، ضد اسلام، ضد قانون معرفی کرد. در مقابل، حریف را به عرش اعلا رسانید. از مجلس بعنوان مجلسی که اکثریت آن را مسلمانان پروپاقرص تشکیل میدهند یاد کرد. از سوراغالی قضایی و از دولت هم همینطور. از شخصی رجائی تعریف و تحسین کرد. از انجمنهای اسلامی بعنوان شهدای انقلابی و لازم اسم برد و دیگر آشکار و پنهان حزب جمهوری اسلامی را تاءسد کرده و نشان داد که جزو هواداران پروپاقرص آنهاست و بدینترتیب، اولین رئیس‌جمهور اسلامی ایران که با "۱۱ میلیون رای آزاد" انتخاب شده بود، اولین رئیس‌جمهوری که نماینده "رای قاطع" مردم بود، خانه نشین شد و آن ۱۱ میلیون رای که بنی صدر آنهمه بآن می نازیدند، بکشیه محو شد.

همانطور که قبلا گفته شد مضمون اساسی اختلافات دارودسته بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی، سارره سر سر کسب موقعیت برتر در ماشین دولتی است. بهشتی یکی از مغزهای "متفکر" حزب جمهوری این حقیقت را خیلی روشن و صریح بیان کرده است. او گفت ما در بحثهای مفصل از آقای دکتر بنی صدر خواستیم تا خود را با قوه مجریه، مجلس و قوه قضائیه هماهنگ کند و آقای بنی صدر استظار داشتند که این سه قوه باید خود را با او هماهنگ سازند. وقتی این واقفیت را در نظر بگیریم که مجلس و قوه قضائیه، یکسره در دست حزب جمهوری اسلامی است و هیئت دولت نیز همگی، آنگاه روشن میشود که منظور از هماهنگی هیچ چیز جز پذیرش هژمونی نیست. در حقیقت دارودسته بنی‌صدر از حریف میخواهد تا هژمونی او را بپذیرد و حریف نیز از او میخواهد تا هژمونی حزب جمهوری را بپذیرد. اینهمه دعوا و جنگ بر سر هژمونی در ماشین دولتی از ایسین حقیقت ناشی میشود که در کشورهایی همچون کشور ما که تحت سلطه همه‌حانه امپریالیسم قرار دارند، این موقعیت آنها در ماشین دولتی است که تعیین کننده همه جنبه‌های دیگر زندگی آنهاست. و پیروزی یکی برد دیگری متوسط میشود به منافعی که سلطه امپریالیستی در شرایط مفروض هدف خود قرار داده است. رژیم جمهوری اسلامی، بمثابة رژیم وابسته به امپریالیسم از این قاعده مستثنی نیست. در نتیجه جنگ و دعوی این گروه‌بندی‌ها در چهارچوب تضاد‌های درونی مفاد خلق باید مورد بررسی قرار گیرد. و نه در چهارچوب تضاد خلق و امپریالیسم. همه اینها، در جهت حفظ سلطه امپریالیستی و برکردن حسبهای خود تلاش می‌ورزند. توسل به قانون خواهی، آزادیخواهی، اسلام پرستی، همه و همه اینها لفافه‌هایی است که متناسب با شرایط عمومی حاصه، و اصول پذیرفته شده و مورد قبول طرفین اتحاد میشود.

بهین جهت ما فکر میکنیم کوشش آنها شیکه سنا وین مختلف میخواهند بعضی از گردانندگان امروزی ماشین دولتی را در صفوف خلق حای دهند، کوشی انقلابی نیست و در حقیقت شرکت کردن و سهم بودن در فریب و تحمیل نموده‌هاست. این تلاشها عملکرد درست و غریزی مردم ما را محسب کرده و ضمن بی‌اعتبار شدن رهبران مبارز در میان نموده‌ها، خود نموده‌ها را از بی‌ارتکب مستقل، و تحربه اندوری انقلابی بازسدارد و بدر از آن این عمل وقتی ساراستی خود را بیشتر نشان میدهد کیسه

این گروهها خواهشها و تحریکات بی‌سابقه‌ای من درآورده‌اند، راجع به ملی بودن، خودمختاری و آزادی، و سایر دستورات بی‌سابقه‌ای صدر بالاخره توجیهی برای اتخاذ با او برای موافقت سازید. این، آن روی مسائل انگریزهاست و بی‌شک توجیهی دیگر نیست و همچنین توسل به "سراپا" که هرچه باشد، دماغ از این سگی بیرون است... نمی‌تواند بگوید که برچورد انقلابی باشد. مخصوصاً کمیونیستها نمی‌توانند چنین سرخوردگی را بپذیرند.

گروههای درون هیئت جاکمه، بخصوص آنها که در موضعیت ضعیف‌تری قرار دارند و از قسطنطنیه احساسی برخوردار نیستند، چاره‌ای ندارند که برای حفظ و بقا خود، بدانان نوده‌ها توسل شوند و واضح است که وقتی به حمایت نوده‌ها نیاز است، باید وعده و وعیدهای مردم بسازد و از آنها داد. عیب است کسانی که خود را جزو پیروان خلق میدانند، این حقیقت را بپذیرند و همچنان در دنبال نوده‌ها افتاده و اعمال غیرانقلابی خود را با کلمات ظاهرالصلاح بی‌عنادند.

در هر صورت، برکناری بی‌سابقه صدر، اگرچه نشان دهنده حقیقت جدیدی نیست، ولی استقلال دارای درستی‌های آموزنده و با لاف‌های بی‌سابقه‌ای است که در این ملک مکرراً آرزوی نوده است.

باید پرسید چگونه توانستند بی‌سابقه صدر را کنار بگذارند. آیا بد بپوشانند؟ خود تصور امام؟ این دیگر حرف کثیفی است. خود حضرت بی‌سابقه صدر با آن "سحرآمیز" دلق خود گفته‌اند که سینه اداره محبوبیت ایشان در میان مردم با اندازه ۵۰ درصد از محرومیت امام، بی‌سابقه صدر بیشتر است. شواهد عینی نیز نشان میدهند که دیگر امام دارای آنچنان نفوذی در میان "امس" نیست که بتواند صرفاً با استفاده از اتوریته معنوی خود مردم را "نوده‌ها" از سر بر قسطنطنیه بر زمین اندازد و بنظر ما این حقیقت را خود سردمداران رژیم وابسته و منحوس‌گونی سینه میدانند.

آیا نیروی سازمان یافته حزب جمهوری اسلامی عامل تعیین کننده بود؟ این درسی است که حزب جمهوری اسلامی و مجاهدین انقلاب اسلامی با نیروی سازمان یافته خود بسیار مؤثر بودند، ولی صرف سازمان یافتگی توضیح دهنده مسئله نیست. اگر ابطور باشد، کدام نیرو سازمان یافته را سینه مجاهدین خلق ایران بود، مگر این نیرو در پشت سر بی‌سابقه صدر قرار نداشت. هیچکدام از اینها عوامل تعیین کننده نبودند.

عوامل اساسی را باید در دو جنبه بررسی کرد. از یکطرف نوده‌ها نظیر عم نفرت و خصومت فراوانی که نسبت به حزب جمهوری اسلامی و سردمداران او دارند، اما بطور غیرمعمول به آقای بی‌سابقه صدر نیز اعتماد ندارند. بی‌سابقه صدر، که بیشتر به یک دون کیتوت شبیه است تا فخران، زمانی مگر میکرد که "۱۰ میلیون رأی قاطع" نوده‌ها، و همچنین برخی نمونه‌های دیگر دال بر علاقه مردم به اوست و او میخواست با لافزنی در مورد این حمایت نوده‌ای تاحدی حریف را ترسانده سینه عقب نشینی وادار کند. ولی مسائل اجتماعی پیچیده‌تر از حسابرسی‌های آماری است. در حقیقت ابطور نبود، مردم در شرایط کنونی جامعه، که متأسفانه هنوز یک پیکار انقلابی قدرتمند شکل نگرفته است، صرفاً به این خاطر که او دولتمردی مخالف آخوندها است و روی خوش بسیار میدادند. آنها بیشتر از آنکه بی‌سابقه صدر را دوست داشته باشند و با او اعتماد کنند، از مخالفین او، که دشمنان خود آنها سیر بودند، یعنی حزب جمهوری اسلامی و اعوان و انصارش بیشتر بودند. این گرایش منفی نسبت به طرف مقابل، انعکاس ظاهری خود را در گرایش "مشاب" نسبت به بی‌سابقه صدر نشان میداد و با هموز هم تا حدی میدهد. بی‌سابقه صدر برای نوده‌ها بهانه‌ای برای مبارزه ملی سینه علیه جمهوری اسلامی بود. در حقیقت سینه این مردم لایزال با آنهمه کبر و غرور، آنهمه دست‌انراشی راجع به مفاومت و پایداری خود و آنهمه ظامانی که راجع به ۱۰ میلیون رأی قاطع خود یافته بود، همینکه وقت عمل رسید و "مردم در صحنه" حاضر شدند، بایس کشید و خانه نشین شد، و امسلاً در فکر رهبری آن "۱۰ میلیون" سینه که تا "قاطعه" رأی دادند، نیفتاد.

و دیگر عناصر اساسی آن بود که حزب جمهوری، مدتها سازمان یافته بود، بلکه این سازمان، سازمان فخر فدائیان بود. حزب جمهوری میدانست که بی‌سابقه صدر در درون دستگاه دولتی هیچگونه اهمیتی ندارد و برای خنثی کردن عملی اقدامات حزب ندارد ((در حقیقت بهتر است حکومت خمینی، ولی همانطور که از روح این نوشته میدانست ما حساب خمینی را از حزب جمهوری حساب نمی‌کنیم))، تنها در خیابانها و در بین مردم و گروههای سیاسی میتوانست چنین قدرتی وجود داشته در صفحه ۱۰

آوارگان جنگ

شهریار

حدود ۲۰۰۰ تن از آوارگان جنگ مازندران، در خوابگاه دانشگاه که مقر "دور از میدان قرار گرفته است اسکان داده شده‌اند. در اطرف خوابگاه و همچنین در ورودی ۶ ساختمان خوابگاه در کنترل پاسداران مزدور و بسیجیان می‌باشد.

وضعیت تغذیه - اوایل غذا را بصورت جیره‌بندی و آماده در سه وعده بدست جنگ‌زدگان می‌رساندند. بدین منظور کارتنهایی به هر خانواده داده شده بود اما از آنجایی که کیفیت غذاها بد بود، جنگ‌زدگان اعتراض کردند که بعد از عدم مواد غذایی بصورت خشک داده شد لیکن این پاسدار هم کفاف آنان را نداد و آنها محصورند خود بقیه احتیاجاتشان را از شیر تانک می‌کنند. وضعیت بهداشتی به هیچوجه رضایت‌بخش نیست بطوریکه از داشتن حمام بعلت سردی آب محرومند و عدم رعایت بهداشت و عدم وجود امکانات بهداشتی موجب ابتلا بیشتر بچه‌ها و بعضی از بزرگسالان به سبب‌های شده است.

وضع فرهنگی خوابگاه به این ترتیب است که دانش‌آموزان دوره ابتدایی در همان محل خوابگاه به تحصیل مشغولند و محصلین کلاسهای بالاتر به شرط امتحان مطالب درسی سال تبیل قادر به ثبت نام در دبیرستانهای شهر بودند و بدین جهت اکثراً ترک تحصیل نموده‌اند. جهاد دانشگاهی و بسیجیان کلاسهای برای بزرگسالان و کودکان تشکیل دادند که فقط کتابهای موردبست خودشان در آن یافت می‌شود. اخیراً هم یک کلاس ایدئولوژیک ترتیب داده‌اند و از آن جهت که استقبالی نشد سعی کردند بزور نظم، عده‌ای را جلب کنند یعنی در امتحانیکه از اعضاء کلاس گرفته می‌شود در ازای هر پاسخ درست ۲۰ تومان به‌داوطلب داده می‌شود. این نیز سبب شده خود نمونه‌ای از تحقیری است که رژیم وابسته در حق آوارگان روا میدارد.

از آنرو که بچه‌ها امکانات تفریحی ندارند تاکنون بعلت برسره‌بازی روی نرده‌ها و یا بازی در سانسها عده‌ای از بی‌بختی و بی‌انگیزگی شده‌اند.

برخوردهای زیادی بین عوامل رژیم بسیجی و پاسداران از یک طرف و آوارگان جنگی از طرف دیگر بوجود آمده است بطوریکه مزدوران هر بدای حق طلبانه‌ای را بزور تهدید و بهانه‌های واهی چون "آشوب‌طلبی" و غیره سرکوب کرده‌اند و حتی سعی نموده‌اند میان اهالی شهر و آواره‌های جنگی اختلافاتی بر پایه‌های بی اساس بسازند ولی غافل از اینکه زحمتکشان کلیه طبقه‌های ستمدیده با یکدیگر وحدتی تاریخی داشته و امیرالیم و سگهای زنجیریش قادر به شکستن این اتحاد و علاوه بر آن غلبان خشم و کینه توده‌ای نخواهند بود.

گرومانشاه - شهرک نواب نیک‌نور

از آغاز جنگ غیرتادلان، ایران و عراق سیل آوارگان جنگی به طرف این شهر مزایر گشته است و تعدادی در حدود ۲۳۵۰ نفر که اکثراً از زحمتکشان قصر شیرین، خرو، نفت‌شاه، سرپل ذهاب و دهات و آبادیهای اطراف این شهرها می‌باشند. این شهرک در ۴۸ کیلومتری غرب کرمانشاه واقع شده و سابقاً برای کردهای بسازنده بارزایی ساخته بودند. در این شهرک بجز ساختمان‌های کسبه مسلح به ارتشی‌های مستقر در آنجاست (البته خانه‌های آنها جدا از آوارگان جنگی و دارای بناوسهای کلی است). ۲۲ ردیف بلوک قرار دارد که در هر ردیف ۶ واحد ساختمانی موجود است. هر واحد ساختمانی آن شامل سه اتاق و یک سروالاست. هم‌اکنون به تعداد اتاقها خانواده‌ها را در آن واحدها گنجانده‌اند به این ترتیب که در هر واحد سه خانواده (هر خانواده ۵ تا ۷ نفر) سکونت دارند که همگی از یک سروال استفاده می‌کنند. بدلیل کمبود قسمتی از لوازم منزل خود را در خارج از منزل در هوای آزاد قرار داده‌اند بطوریکه در تمام طول زمستان این اسبابها در مقابل برف و بوران بوده است. بدلیل هم‌سطح بودن این ساختمانها با زمین در طول زمستان به داخل تصامیمی ساختمانها آب وارد می‌شود. یکی از اهالی شهرک: ما عیناً ونست صرف بیرون ریختن آن کسره‌ام. سراسر این واحدها در مدت زمستان درب و سجره بسته و هنوز هم اغلب آنها ندارند. با حصارا اهالی این شهرک در زمستان بسجره‌های خود را با آجر بسازند و سمودر با آجر بسازند. اطراف اردوگاه را بسوا استفاده کرده‌اند. این امر موجب شده که اینجا مانند سور کافی باشد. اطراف اردوگاه را

سیم خاردار کشیده اند. سرای ورود بداخل اردوگاه مقررات ویژه‌ای تعیین کرده‌اند. هنگام ورود به داخل اردوگاه باید از مسائل دو درب ورودی عبور کنی. اکثر با گسی از آوارگان کاری داری باشد. نام آن تحصن و بعد هم شماره سنوک و ردیف آن را دگر کنی. در صورت ورود از درب دیگر می‌توانی به زانتارها سوال و جواب‌های بدهی. آنها بدقتی که نام افراد ساکن در شهرک در آن ثبت کرده‌اند رجوع میکنند و سپس اجازه ورود میدهند.

محیط اردوگاه شدیداً آلوده به کثافت و اسواچ میکروبهاست. زیبا لباسها را با استفاده از آب چندین شبر موجود در سیروان منزل می‌شویند و بدلیل نبودن محرای فاضلاب آب مصرفی ساکنین در سطح خیابانها و کوچه‌ها بصورت لجن جمع میشود. از آنجائی که در این منطقه سیرار و آب را کند وجود دارد در داخل شهرک پشه بسیار زیاد است.

عدم وجود امکانات بهداشتی از جمله عدم نظیبه کامل آب و حمامهای فاضلابی و بیرون آمدن امکانات درمانی و رضای، بیماریهای پوستی (کچلی و قارچهای مخصوص بیماری پوستی) شوح یافته و کودکان نیز به بیماریهای جنسی مبتلا گشته‌اند.

وضع آنها در زمیه آدوده و پوشاک سیر از حیث دیگر بهتر نیست. به هر فرد ماهانه ۸۰۰ گرم برنج و سیم کیلو روغن و مقداری قند و شکر میدهند. البته در طی ۸ ماه اناست سینه، قند و شکر بیش از دوبار توزیع نگردیده است. هر چند ماه یکبار هم مقداری لباس و پتو به آنها داده‌اند. یکی از آوارگان میگفت: "بسیار است این همه کمکی که مردم به ما آوارگان جنگی میکنند، گها می‌رود". دیگری میگفت: "خانواده ما ۸ نفر است با روزی سه دانه نان سیر نمیشود. در ضمن مقدار حیره، ماهانه اغلب کفاف یک هفته ما را نمی‌کند". در جواب اینکه چرا اعتراض نمی‌کنید می‌گفتند: "اعتراض می‌کنیم می‌گویند همین است که هست".

بعنوان عیدی به جنگ زده‌ها پاکتی کشتی و انحر داده‌اند نه لباس و نه حواریار و نه پولی که رژیم قبلاً وعده‌اش را داده بود. و اخیراً نسبت ۲۵ روز اهالی را قطع کردند و مراجعات مکرر سیر سیری نداشت.

در حاشیه تعداد آوارگان جنگی مقیم کرمانشاه ۲۱۰۰۰۰ نفر. کارکنان کمیته‌ها و ستادهای مربوط به جنگ زدگان مقیم کرمانشاه ۲۸۰ نفر می‌باشند. از حساب شماره ۱۰۰ میلیون و هشتصد هزار تومان به کرمانشاه اختصاص داده شده که از این مبلغ طبق گفته سپاه پاسداران و کمیته‌های آنها استناداری مقدار زیادی تحویل داده، عوارض مسکن و مالیاتهای حاده و آفتالنه و حیره بالا کشیده است.

اخیراً به خانواده‌هایی که مانع دارند به بیاید، اینک مسافرکشی می‌کنند، حیره، حواریار سیمی دهند. تاجیدی بیش کمیته به بعضی از زنهایی که بچه شیرخوار دارند، شیر خشک میداد. نازکی‌ها دیگر اینکار را نمی‌کنند و به آنها می‌گویند که بچه‌هاشان را از شیر بگیرد و میوه و غذا به آنها بدهید. جنگ زده‌ها هم با تمسخر می‌گویند میوه و غذا؟!...

۶۰/۲/۲۲ - تعدادی از آوارگان جنگی که از شدت فقر و گرانای بیشک آمده بودند، در شرکت انوسرانی کرمانشاه با حقوق ناچیزی استخدام گشتند. عده‌ای از آنها که دلیلش بودند بعنوان تاگرد با دستمزد ماهانه ۱۰۰۰ تومان و عده‌ای سر که دارای تعدیق پایه یکم بودند با حقوق ۲۰۰۰ تومان استخدام گردیدند.

از در استخدام، حیره، برنج، روغن، قند و... آنان قطع کردید و مسئولین استناداری در پاسخ به اعتراض آنها گفتند: "چون حق شما از بول آوارگان جنگی است، من نمیتود دیگر سیمی‌توانیم به شما حیره بدهیم. آنها همچنان به اعتراض خود ادامه داده و گفتند: "به ما حقمان را بدهید. به تاگردها مثل کارگر ساده که روزی ۶۵ الی ۹۰ تومان و راسده‌های پایه یکم هم مثل سایر راسده‌های پایه یکم دستمزد بدهید. آنگاه ما دیگر از حیره استفاده نخواهیم کرد. اما مسئولین حالت میکنند و به این ترتیب آنها هم هر یک اسحقای خود را نوشته و مدارک خود را از شرکت انوسرانی می‌گیرند و به اردوی سکاران می‌پیوندند.

۶۰/۲/۲۲ - تعدادی از آوارگان جنگی در مقابل ساختمانهای واقع در ۲۵ سیری سیروس جمع گشته

بودند. علت این بود که ما حیاطه با شریک فردی موسوم به اراهم قوری که معاره پلاکورتوسی شده در صفحه ۱۴

مبارزه ضد امپریالیستی

رژیم جمهوری اسلامی یعنی سرکوب نیروهای اسلامی و ضد امپریالیست، قتل عام خلق کرد، سه کلوئه بستن کارگران و زحمتکشان که برابر نزار و معائب زستانی بدست آمدند. رژیم کنونی تحت نام "مبارزه ضد امپریالیستی" توده ها و نیروهای واقعا "ضد امپریالیست را به خاک و خسوسون میکشد. در حرف علیه تمام کشورهای امپریالیست موضع سبکبرد ولی در عمل در جهت تاسین امنیت در خدمت منافع سرمایه گذاران داخلی و خارجی گام برمیدارد. بطوریکه بارها هر دو جناح به این مسئله اشاره کرده اند که نازمانیکه صلح و امنیت در ایران مستقر نشود از رفاه و بهبود اقتصادی خبری نیست.

جمهوری اسلامی
 چهارشنبه ۱۶ اردیبهشتماه ۱۳۶۰ -
 اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - سال دوم

اگر بیاد آوریم شاه هم در حرف صحبت از استقلال و امنیت ملی میکرد. برای حفظ "این استقلال" ساواک فعالانه بهشکار و تعقیب انقلابیون میپرداخت. تحت نام "بشرف" میلیونها دلار روزانه از قبایل کارگران و زحمتکشان مین با به ضد امپریالیستها ریخته میشد. انواع و اقسام سرمایه گذاریها در همه زمینه ها انجام میگرفت. نمونه یکی از همین سرمایه گذاریها در ایران توسط کمپانی آمریکائی کمبرلسی کلارک میباشد. این کمپانی بابت نام کلینکس در سال

مبلغ ۹۹۳۷۶۸۹ ریالی به کمپانی آمریکائی کمبرلسی کلارک پرداخت شده است.

۱۳۵۶ مبلغ ۹۹۳۷۶۸۹ ریال دریافت کرده بود. (نقل از جمهوری اسلامی - چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۶۰)

دیگر جای تعجبی نخواهد بود که برای بدست آوردن چنین سودهای کلانی چه سرکوب و ترورهای که انجام نمیگرفت! اکنون هم بعد از دو سال و نیم از قیام توده هائی که با بیرون انداختن شاه خواهان قطع وابستگی و کوتاه کردن دست امپریالیستها بودند، باز هم در روزنامه های خود همین سردمداران این رژیم خبر سرمایه گذاریهای امپریالیستها را میخواهیم. که یکی از همین سرمایه گذاریها متعلق به امپریالیسم ژاپن میباشد. لازم به تذکر است که برای فهمیدن "مبارزه ضد امپریالیستی" رژیم جمهوری اسلامی باید سود سالانه این ۴۰٪ سهامی را که نصیب امپریالیست های ژاپنی میشود، محاسبه کرد و از طرفی دیگر رابطه متقابل و تنگاتنگ امپریالیسم ژاپن و آمریکا را در نظر داشته باشیم.

میلر

شنبه نهم خردادماه ۱۳۶۰
 رشت: (کوتیر)
 کاتاکورا، وزیر مختار ژاپن با استاندار گیلان دیدار و گفتگو کرد. بر این ملاقات پراسون افزایش تولید کارخانه (هارس توشیما) رشت که چهل درصد سهام آن مربوط به ژاپن میباشد بحث و مسائل نظر گردید.

شاه سگ زنجیری امپریالیسم به هنگام اعلام "حزب فراگیر ستاخیز" اعلام نمود مخالفین

حزب شاه ساخته یار وانه زندان میشوند و یا با دریافت پاسپورت میتوانند بخارج بروند.

خمینی در سخنرانی سالگرد مجلس شورای اسلامی (مجلس وابسته به حزب فراگیر

جمهوری اسلامی) اعلام نمود مخالفین یا به خارج بروند و یا در زندان غمخوارانی الارض

محاكمه میشوند.

آیا این شباهت گفتار دیکتاتور عنشانه حمایت از پادشاهان و یک ماهیت نیست؟!

رژیم شاه و رژیم خمینی هر دو حافظ منافع امپریالیستند

و از اینرو چاره های جز اعمال دیکتاتوری امپریالیستی ندارند.

کارخانه نساجی قاتر شهر مازندران

۶۰/۲/۵ - تعدادی از کارگران رعیتسرای دریاچه سودویزه سال گذشته خود به مسئولین مراجعه نمودند. کارگران پس از دریافت جواب مثنی از مسئولین، تصمیم به جمع در مقابل در ورودی کارخانه گرفتند. هنگام تجمع کارگران افراد معدودی از کارگران حزب اللهی (مردور) برای درهم شکستن صف کارگران و طوقیری از ادامه اجتناب میگفتند که مردم ما را مغرور نکند. کارگران مبارز در جواب آنان اظهار میداشتند که ما در اینجا جمع نموده ایم تا مردم از درد ما ناخبر شود که حق سودویزه (۲۰ روز) ما چه شده است.

کارگران پس از گذشت مدتی به سمت دفتر کارخانه حرکت کردند. در این هنگام وهایی یکی از افراد احسن اسلامی (که بازگشته شده) به جمع کارگران پیوست. او مثل اربابان مزدورش خواست های کارگران را غیر منطقی و نداد انقلابی خواند. وهایی مزدور گفت "اطلا" نباید به کارگران سودویزه ای داد. زیرا که ما در حال جنگ هستیم". کارگران مبارز این فرد مزدور را با گوشمالی جدی از صف خود بیرون رانده و به راهشان ادامه دادند. رئیس کارخانه که از اتحاد و عزم راسخ کارگران برای دریافت حسان، آگاهی یافته بود، به کارگران پیشنهاد کرد که از میان خسود سایدکاسی انتخاب سوبه و سرد او بنرست. نمایندگان کارگران پس از ملاقات و گفتگو با رئیس کارخانه اعلام کردند که او بیش از ۶ روز سودویزه بما سیدهدر شرایط جنگی را بیانه کرده است. کارگران بعد از دریافت این جواب تمام دستگاهها را خاموش کرده و دست از کار کشیدند. ولی پس با تمسبی که گرفتند کار خود را شروع کردند. تاکنون خواهسته های کارگران برآورده نشده است.

اعتصاب رانندگان مینی بوس کرمانشاه

۶۰/۲/۲۰ - در این روز رانندگان مینی بوسهایی که اکثرا آنها جنگ رده هستند که در مسیر کرمانشاه، اسلام آباد، کوند غرب، سریل ذهاب کار میکردند دست از کار کشیدند. علت این امر از آنجاست که کارکنان این واحدها جدا از شرایط جامعه نمی باشند و گرانی شامل حال ایشان نمیشود و مایل بدکی را هم چهار برابر قیمت سابق می خرند. لیکن کرایه آنها همچنان در سطح چهار سال قبل باقی مانده است.

حدود یک هفته پیش بخشنامه ای مثنی بر افزایش کرایه از طرف استانداری منتشر شد اما دیری نگذشت یعنی چند روز بعد مجدداً طی بخشنامه دیگری اعلام نمودند که کرایه ها به همان سطح سابق بازگردد. این موضوع باعث اعتراض شدید کارکنان شد و به استانداری اخطار کردند چنانچه خواهسته آنها عملی نشود دست به اعتصاب خواهند زد و مسئولین هم از پاسخ طنز رفتند و مطرح کردند که نطعات بدکی در اختیار آنان قرار خواهند داد که با تمسخر رانندگان مواجه گردید.

در روز اعتصاب عوامل رژیم که به تکاپو افتاده بودند و دست به تبلیغات سوء برعلیه رانندگان زدند بطوریکه سیاه مزدوران توانستند عده ای از مسافرین ناآگاه را به درگیری با رانندگان تشویق کنند. پس از اینکه با سرگیری این شیوه مواجه شدند شایعاتی بمنظور تمسک روحیه رانندگان زدند از جمله شایع کردند چنانچه دست از اعتصاب نکشید ماشین هایتان را مبادره خواهیم کرد و گفته "امام" مثنی بر اینکه اعتصاب حرام است را بیش میکشند که البته این سر با پاسخ رانندگان مواجه میگردد مثنی بر اینکه چرا "امام" یک مرتبه چیزی نمیکوبد که برفع حال ما بدسختها باشد. یک مرتبه نمیگوبد گوشت کیلویی ۸۰ تومان نشود. چرا؟ چون حرام است. همیشه ما بدسختها و بیچاره ها خواهستم به حضان برسیم گفتند. اعتصاب، بحمن نکنند. چرا؟ چون حرام است...."

۶۰/۲/۲۰ - مزدوران رژیم برای اینکه اعتصاب رانندگان را سنگین کنند از رانندگان و مینی بوسهای شرکت واحد در تمام مناطق اعمالی استفاده می جوید و متاه سفاه در تراسح ۶۰/۲/۲۳ اعتصاب بدون ایکه نتیجه ای بار آورد، نکسته شده و رانندگان سرکارهای خود با همان کرایه سابق باز میگرددند.

همه متحدیم با پیوند کارگران با چریکهای فدائی خلق ایران

مقاومت مردم روستای باسنج در مقابل مزدوران دولتی

در حالیکه هر روز در چهار گوشهٔ سیستان، مزدوران و عوامل سرسپردهٔ مشغول زورگوشی و سرکوبی نیروهای انقلابی هستند، در مقابل مقاومت سوده‌های تحسین‌مان را ملاحظه میکنیم کسسهٔ رورسروز اوج ستیزی می‌گیرد و این خود هتدار برگباری برای رژیم وابستهٔ جمهوری اسلامی میباشد. در تاریخ ۶۰/۲/۲۳ عده‌ای از اهالی روستای باسنج اطلاع پیدا میکنند فردی سام محمدحسین بارگاهی به دختر یکی از زحمتکشان باسنج بنام رضا تجاوز کرده است. این شخص که از مزدوران حکومت جمهوری اسلامی میباشد، با حزب کشف‌شدهٔ همکاریهائی داشته، بر وی پاسدار و همچنین عدهٔ زیادی از افراد خانوادهٔ او در ارگانهای رنگارنگ فداانقلابی حکومت متفول بکارند.

این مرد تا بحال بقول بعضی از اهالی باسنج ۷ پروندهٔ تجاوز به دختر و پسر دارد. وی برینجهٔ سیزده ساله‌ای را که در مقابل خواستهٔ کشفش مقاومت کرده بود، بقتل رسانده بود. جنسی حدیث نفر شاهد این حیایت سوده‌اند، اما کمتر کسی توانسته بود علیه او شکایتی بکند و اگر هم شکایتی بوده بعلت نفوذ اسنان در نهادهای رنگارنگ حکومتی هیچوقت ترتیب آفری داده نشدند. اسرار توده‌های سپاخاسته مضم بودند که استقام جنایات و اعمال فحیح او را بگیرند.

صبح روز پنجم ۶۰/۲/۲۳ مردم خشکی با شمارهای گوننده بطری پانگایی که شخص سزبوز را در آنجا نگهداری میکردند، سرازیر شدند. شعارها عبارت بودند از "اسلامی سلطنته زناعرشه دابادی" (در مملکت اسلامی زنا به اوج خود رسیده است) و "واسنحین بارگاهی اعدام کسری اولسون" (در باسنج بارگاهی اعدام باید گردد). اعتراضات مردم و حرفهایشان جالب بود. یکی رو به زاندرها میگفت: "اگر این مرد را از درب عقب پاسگاه بخواهید فرارش دهید، پاسگاه را با خاک یکسان خواهیم کرد، اگر عرضه‌اش را ندارید، اسلحه را از دوستان بردارید بدهید. شما خودمان از خودمان در مقابل این پست فطرنان دفاع کنیم، شما تنها میتوانید شکم اسنان را بسا رشو حواریها گنده تر سازید وگرنه غیر از زورگوشی و پایمال نمودن حقمان کاری از دستتان ساخته نیست. و یکی دیگر از آنها که بیرمرد ۷۰ ساله‌ای می نمود میگفت: اگر میخواهید ما را بسا کلوله ببندید، ببندید من واهمه‌ای ندارم، من ترجیح میدهم اینجا بمیرم تا بقول شما در جبههٔ حکما کفار، ما نمی خواهیم آن اسلامی را که شما آوردید. اسلامتان بخورد توی سرتان. یکی دیگر از آنها میگفت: میگویند بیائید بروید جبههٔ جنگ، آن شمیری بی‌غرضه کجاست (شمیری یکی از حیره خواران رژیم جمهوری اسلامی با باسنج است) بیاید بسید دیگه جبهه همینجاست، ما اگر بسا جبهه میرویم بخاطر دفاع از حقوق همسپانمان بخاطر دفاع از بچه‌ها بمان میرویم ولی وقتی انخاصی مثل این پست فطرت کشف (اشاره به محمد حسین بارگاهی) با حمایت سپاه پاسداران در رور روشن و در خانه اش بچهٔ مردم را به خاک سپاه می نشاند، دیگر جبهه و جنگ بخاطر چه. بخدا صدم بزید از اینها خیلی بهتر است این نوع حکومتی است که در آن در یک چشم بهم زدن ۳ نفر را در تهران از اتوبوس پیاده میکنند و همانجا تیربارانشان میکنند و چه خونها که اینها از بهترین فرزندان خلق قهرمانان اینجا جاری میکنند. مرگ بر اینان و مرگ بر ما باشد اگر در مقابل این جنایتکاران بایستیم.

یک ماشین پر از پاسدار سررسید و شروع به تهدید مردم کرد، ولی مردم با اتحاد یکدیگر تصمیم گرفتند چنانچه شلیک کردند هیچ کسی فرار نکند.

پاسداران مزدور رژیم جمهوری اسلامی عسوان کردند که بگذارید او را سوار ماشین کرده و به دادگاه تبریز نزد موسوی سریم. اما توده‌ها مخالفت کرده و گفتند موسوی را به اینجا بیاورید. حد لحظه بعد یک ماشین آمد و معاون موسوی و چندین نفر پاسدار حکومتی سرسیدند. مسکرم برسند پس موسوی کجاست. گفتند: "رفته مشهد و در تبریز نیست". مردم باور نکرد و فریاد کشیدند که موسوی برای این کارها نمی آید، اما موقع تسلیمات انتخاباتی هرروز اینجا بسود. مزدوران که وضع را حس کردند تصمیم گرفتند که او را محفیاسه در بیرت، اما مردم متوجه شده و ماشین را که جلوی در خروجی آورده بودند به عقب راندند و مانع اینکار شدند. پس سعی کردند در میان سوده‌ها بفرقه سپادازند و بدین منظور عنوان کردند که عده‌ای مافی و صدانقلابی درون شما نفوذ کرده‌اند. اول خودتان را تصفه سانشید و تعارهای اعراضی بدهید، ولی مردم در جواب گفتند ما بخاطر محازات این شخص تجاوزکار بدینجا آمده‌اسم و تا او را نکشید از بسای نخواهیم نشست و شروع به دادن شعار کردند. یکی از پاسدارها گفت ما پرونده نداریم شما طومار

امضاء کنید و به ما بدهید. اما مردم نریاد کشیدند که ما خود طومار هستیم و آماده ایم شهادت دهیم و این هفتتنن تجاوزی است که این فرد سجد دختر کرده و حرمش اعدام است. آنچه در همین جا و دست خودمان، طوماری نیز تهیه کردند و در پی آن غیر طوماری علیه خانواده وی تهیه کردند که از حملت خواستار خلع سلاح خواهرزاده و برانش و همچنین خواستار بیرون راندن آن شخصی از شهرداری شدند که بلافاصله امضاء کردند و آماده شد.

وقتی پاسداران حکومتی از فریب نوده ها عاجز شدند، به روحانی محل توسل کردند و او هشتم گفت: "بنویسید محاکمه اعدام کردن وی وحشیگری است". و وقتی با اعتراض شدید مردم مواجه گردیدند گفتند که من مسئول نیستم، و پاسداران مردم را تهدید بد دستگیری و زندانی نمودند و سپس شعارهای سفالی توده ها مواجه شدند و دست به دستگیری چندین نفر از مردم زدند که مردم بطرف آسیا هجوم برده و شمار دادند "حق دانشانی توتالار" (حکومت را میگیرند) و پاسدارها هم از ترس آن چند نفر را آزاد کردند.

دوباره با عنوان کردن اسبند چندین نفر ضد انقلابی درون شماها رسوخ کرده اند و دادگاه خلقی را سپاند کرده اند، ولی ما نمیکنیم و به تما هشدار میدهم چنانچه شمارهای انحرافی بدهید بنا ناطمیت در مقابل شما حواشم اسناد. اعتراض نوده ها برخاستند نمی توانید هیچ کاری بکنید. و با روی این خواسته خود که اعدام اوستابندگی خواهیم کرد. همکاری مردم با یکدیگر چنانکه بشود حتی راهبهای اصلی جلوی پاسگاه را نیز با خاک یک کسری میدود ساختند و مادران نیز در دست واسط راه را بسته بودند. عاقبت این مزیکاران با هزار درز و کلک مردم را مجبور کردند که بساوز کنند او را اعدام خواهند کرد. مردم گفتند باید او را تا جلوی شهرداری روی یک ماشین اسفاده بگذارید و پاسداران ایران کردند که "میترسیم او را بکشید" مردم گفتند "با او کاری نداریم شرطی که اعدامش کنید". بطرف شهرداری ماشین به آرامی حرکت میکرد و مردم خروشان شمار میدادند که در جلوی یک مدرسه بطرف او هجوم بردند و یک پاسدار گلنگدن کشید اما تیراندازی نکسرد و در مقابل قدرت توده ها مجبور به عقب نشینی گردید.

این موضوع درس بزرگی به توده های باسج داد و آن اینکه تمامی ارکانهای حکومتی، سپاه ارتش، ژاندارمری و... با همدیگر متحد بوده و از عناصر سرسپرده و کثیف چون بارگاهی، دولتی، میکنند و باین ترتیب ماهیت خود این ارکانها نیز روشن گردید و خلق آگاهتر از پیش تیرودند. روزی که پوزه، این سکهای زنجیری و ازبایان امپریالیستشان را بخاک بمالد و آنان را از اسپین مرز و سوم بیرون کند و آنگاه طعم شیرین آزادی و برابری را در جمهوری دمکراتیک خلق بخشد.



گروهی از دبایجان شرقی

در حالی که گروه گروه از جوانان این مرز و سوم بعنوان گوشت دم توپ قربانی جنگ تمام عا دلاسه دو دولت ضد خلقی ایران و عراق میشوند، فرزندان آخوندهای وابسته به رژیم از رفتن به جنگ معاف میشوند. بمر آخوند (میرزا حسین زراعی) از روستای "زنگوار" سه تن دیگر از

بقیه از صفحه ۱۵ در ریز زمین ساختمان دارد و به اذیت و آزار آنان پرداخته است و ابراهیم قوزی هم کینور آب و برق را که در مغازه وی می باشد، قطع کرده است.

حنگ زدگان ساکن این ساختمان نیز بناچار یک لوله در محل دکان پلاسکومروشی نصب کرده که آن نیز قطع شد. اهالی ساختمان جلوی دکان ابراهیم جمع شدند بالاخره او را وادار نمودند که در روز پنجشنبه با آنها به استانداری مراجعه کنند و تکلیف خود را روشن نمایند. در این روز پنجشنبه اهالی به همراهی ابراهیم قوزی به استانداری رفتند و او قسطن بوق و آسارا به مسئولین نشان داد. مسئولین به آنها گفتند که می بایستی بول آب و برق خود را بدهند و در این بین اهالی گفتند که آهی در بساط ندارند و نمی توانند بپردازند.

مرکز نشر امپریالیست و سگهای زنجیر پیش

رژیم جمهوری اسلامی در چنان روزهای گریه‌ساز را به‌یاران میکند

اکنون مدت دو سال است که کردستان این سزمین قهرمان‌پرور، هفته در خون و انتقام، تسکین بدترین یورنیای سلطه‌سالار رژیم وابسته جمهوری اسلامی قرار دارد. روزی نیست که در این سرزمین شهیدپرور عدای افراد سگ‌دانه به ضرب راکت و موشک‌ها و... زخمی یا کشت شهید و گاه بخنران انتقام بدروستی هجوم برده و تمام اعلای آن را که از پیر مردان و کودکان و زنان بیگانه میباشند، مورد ضرب و جرح قرار می‌دهند و سرانجام را بقتل میرسانند. از این نمونه است روستاهای "اسدرفاش"، "قلاتان" و...

اما خلق کرد همچنان به پیش می‌تازد بدون اینکه در عزم آهنین سمرکه‌هایش تزلزلی پیدا کرده و راه انقلاب را از سان خون و آتش باز میکند.

ساریقامیش

۶۰/۲/۲۴ - این روستا برای چندمین بار مورد حمله ناجوانمردانه ارتش و سپاه پاسداران ضد خلقی از طریق کوهپای ابراهیم آباد و سوگلی تپه قرار گرفت. با همپاره ۱۲۰ میلی متری به جان روستا می‌انند. در این یورش ده‌مشتانه یک دختر بنام زلیخا جوانی شیدا و دره بنام اسماعیل و مادرش را کشته می‌کنند در حالیکه حال یکی از آنها در همانکسرون بیمارستان بوکان است. زخم می‌باشد.

در اثر بمباران روستا به چندین خانه آسیب رسیده است و مردم روستا علیرغم تمام فشاری که ناشی از محاصره اقتصادی است همچنان در سنگر عزم و اراده آهنین خود باقی هستند.

گلبرضاخان

۶۰/۲/۲۴ - در این روز ارتش و سپاه پاسداران (بخوانند سردوران) در سوگلی تپه ۵ کیلومتره همپاره به این روستا حمله کردند که منجر به خرابی چندین خانه شد و آنچه خوشگانه تلفات جانی از بی داشت.

گزارشی از وضعیت اخیر جنگ در "سرا"ی بختی

۶۰/۳/۱۹

روز سه‌شنبه ۷/۵ صبح از خواب بیدار شوم. شهر آرام است. هاشمو و سرود، ساکنان ندارد. خانه ما هم ساکنان است می‌پرسم چه خبره؟ می‌گویند هنوز نظامی از چهار طرف به بوکان حمله کرده. به سرورن می‌روم بیشتر مردم را گرفته و نمکین می‌بینم همه نگرانند در خیابانها ارسنی و پاسداران جاشها همه مسلح شده‌اند، به مانور دادن و پیراز دادن در شهر پرداخته‌اند جاشها چهار جشمی مواظب مردم هستند. جلو سینما چند جوان را که با هم راه می‌روند ایستاده میدهند. مردم نگران می‌شوند. جاشها به سوی جوانها می‌روند جوانها که گویی جاشها را سخره می‌کنند و می‌خندند. جاشها البته ما را به سوی جوانها می‌گیرند در جند قدمی جوانها جاشها می‌ایستند. یکی از جاشها کلتش را در می‌آورد. اول جیبها و بعد پشت و شکم و پا و... جاشها جوانها را با زرمی می‌کند جاشها که چیزی از جوانها بدست نیاورده‌اند، ناراحت می‌شوند جاشها اولی رو به یکی از جوانها می‌کند و یک سیلی محکم به جوان اولی می‌زند. جوان می‌خندد و محرم دور آنها را گرفته‌اند همه ناراحت هستند منتظر بهانه‌ای هستند. جاشها باز هم عیبساختی و ناراحت هستند. انگار خودشان هم می‌دانند که همین جوانها بضرگان آئینده کردستان هستند. این موقع یک ماشین خبر میرسد و جاشها می‌روند. جوانها باز هم می‌خندند. اینبار مردم هم می‌خندند. به جلو کاراژ می‌آیم. ماشینهای ارتشی و پاسدار مرتب در آمدورفت هستند. مرتب سرباز و پاسدار و جاشها بطرف جاده بوکان می‌فرستند به چهار راه آزادی می‌روم مردم را کشف بیشتر آنان را زحمتکاران تشکیل می‌دهند همه در دستهای چهار - پنج نفری دور هم جمع شده در ساره جنگ سرا حرف می‌زنند بطرف جند نفر که دور هم جمع شده‌اند می‌روم یک مرد در وسط ایستاده که از سر و عین معلوم می‌شود که از زحمتکاران روستا است. به زنده اهل (سرا) است.

زندگی با خلق روزگاری می‌کند

کادوهای آزادی مبارزه می‌کنند

حاشی که جنگ در آن جریان دارد تازه به نظر آمده برای مردم از جنگ تعریف می کند و می گویند ارسن و پاسداران از دیش (شب سه شنبه) سرا و دهات اطراف سرا را با خمپاره و توپ گلوله باران کرده است بطوری که چند نفر از اهالی دهات کشته و زخمی شده اند. می گویند بیشتر گمان می نمایند به مقاومت ادامه می دهد و نمی گذارند سرا که در ۱۵ کیلومتری بوکان فرسوار ندارد، سقوط کند. ارتشی ها با تمام قوا و با چهار قطی کوبنر از زمین و هوا سرت آسها را می کوبند آنها قهرمانانه به مقاومت خود ادامه می دهند. چند نفر دیگر دور مرد دهاتی جمع شده اند یکی از مردان به بقید می گویند کاکه جمع تنوید این حاشیا و پاسداران بی طرف هستند ممکن است با رشک بسویمان بیرون کنند. مردم پراکنده می شوند در این موقع هیا هو می خوانند همه بطرف سلسو نگاه می کنند من هم نگاه می کنم یک ماشین سیمرغ با سرعت دارد می آید نزدیک ما می شود به سوی ما سب نگاه می کنم سه حناره در میان مقدار زیادی خون می بینم که یک پیتوی سیاه رنگ روی آن انداخته اند. ماشین به بیخ چهارراه می رسد در اینجا مردم بیشتری جمع شده اند. همه ناراحت هستند ولی با دیدن کشته ها خوشحال می شوند به طوری ماشین می آیند حرکت ماشین کند می شود. بالاخره می ایستد سجدها هورا می کشند زنیها دعا می کنند و مردها می خندند در این موقع راسته، سمرغ که یک پاسدار رشو است و دستش را با شمشیر کرده است از ماشین بیرون می آید به سردم می گویند کنار بروید اما مردم خندان ایستاده اند. پاسدار رشو که خیلی ناراحت بنظر می رسد می گویند چی را نگاه می کنید اینها لانه دمگراتیهای شماست که برایتان هدیه آورده ایم سیاهیند سریدشان و بعد با سرعت داخل ماشین می رود ولی مردم که بی ترتیبی نظامی حنازه ها را می بینند آرامش نسبی خود را بدست می آورند و بویسها را به همدیگر نشان می دهند یک بزمرد دستش را سوی ماشین دراز می کند و می گویند مردم نگاه کنید این کتاب دروغ می گویند اینها پاسدارهای کشف خودشان هستند مردم از آن که از این توهین پاسداران ناراحت شده است، ماک می کنند چون کماکان پاسداران و حاشیای مطلع در اطراف وجود دارند باز هم مردم دور هم جمع می شوند و محبت می کنند. در این موقع ۳ ماشین ریو که ۲ توپ به عقب دوتا از آنها سوکل شده است. از طرف سب سبزمین می آیند و طرف جاده بوکان حرکت می کنند ماشین اولی پر از پاسدار است. سرتیمان ؟ ماشین دیگر ارتشی هستند. بیشتر آنها رنگ پریده هستند بزمردی که بپلوی من ایستاده است می گویند نگاه کن سیجاره ها انگار با زور به جنگ می برندشان و بدراستی که همینطور هم هست همه آنها در عرض چند ثانیه می گذرد همان مرد باز هم می گویند فایده ای ندارد بخدا اگر ۱۵ سرباز این هم ارتشی و پاسدار سرباز باز هم زورشان به بیشتر گره ها نمی رسد و بعد سینه اش را جلوی می دهد و با غرور خاصی می گویند تمام کرده ها همینطور زنگ هستند. محبت کردن مردم همینطور کماکان ادامه دارد. شایع شده است که در بیشتر شهرهای کردستان جنگ است بعضی ها می گویند که سمرگان، شهرهایاد را آزاد کرده اند. این خبر در سینتر نقاط شهر شایع شده است. در این موقع باز هم یک لندروور از دور پیدا میشود هیا هو بلند میشود مردم لندروور را به همدیگر نشان میدهند ظاهراً ۳ نفر پاسدار توی صدلیهای جلو اتومبیل نشسته اند. سربیح که ماشین می رسد بخاطر ازدهام مردم سرعتش کم میشود در این موقع بزرگی ده - دوازده ساله دستش را دراز می کند و فریاد میکند و می گویند نگاه کنید آن وسطی مرده است. مردم ما شدن این حرف دور ماشین ازدهام می کنند من هم طوی می روم و ماشین را نگاه می کنم ستر وسطی دهان و چشمایش باز و بیروح است و از نزدیک کاملاً معلوم است که کشته شده. پاسداران احقاد پاسدار دیگر را در وسط خود بد حالت سست قرار داده اند و تعنگ ژ - ۳ را به شانه او تکیه داده اند. شاید آنها به خیال حسود می خواهند روحیه مردم را ضعف کنند و در عوض اعتاب و روحیه نظامی های خودشان را قوی سازند و شاید هم دارند مسلم باری می کنند در این موقع یکی از پاسداران سوی ماشین که ازدهام و حیوانی مردم را می بیند، ناراحت می شود. کلسکدن سفشش را می کشد و بیرون می برد و حدود هشتا کتوله، هوایی تلک می کند که همه آنها از فاصله یکی دومتی سر مردم رد می شود مردم پراکنده بی صوت همه به کوچهای اطراف و به دکاها ساه می روند در این موقع باز هم پاسدار مدکسور که آتش حشش فرو بسته است بحالت نشسته بفرنگ را سوی سجدها نشانه می رود شاید بی خواهد سزایی دیگر دوستانش که کشته شده اند را سراسر سجدها در آورد و با شاید هم می داند که همبسی سجدها بیشترگان فدای کردستان هستند. دستش روی ماته می رود که یک سرباز سر می رسد تفنگ را از دست پاسدار می گیرد و با زدن چند تا سلی او را به داخل ماشین می کشاند ماشین حرکت

می کند و مردم با رهم به ریش با شاز می خندند و آنها را سحرین و لعنت می کنند. صدای گلوله ها سیری محزم می بخند اما ما دیگر عادت کرده ایم ما صدای تیرپی را که خانه همسایمان را ویران کرده و صدای شکستن دیوار دوسی را که بسیاری از بچه ها را زهرشوک کرده است را هور از بساد سرده ایم ما باید برای سیدن صداهای بزرگتری آماده شویم آری ما باید دیگر به این چیزها عادت کرده باشیم. بطرف سمارستان می روم هنی کوپترها مرتب در حال مہمات گیری و آوردن زخمی و کشته به یادگان هستند. ماشینهای ارتش مرتب ویراز می دهند مردم در دل آنها را مسخره میکنند و دردیکی بیمارستان می رسم عده ای آنها جمع شده اند تمام اطراف برسیده افراد نظامی مسلح محاصره شده است. آمبولانسها آژیرکشان مرتب در حال آوردن کشته و مجروح هستند روی روی در سمارستان چند مدتی در حال شون و زاری هستند مرتب روی سر و روی خودشان می زنند از پسری که از کنار مردم رد می شود می پرسم چه خبره می گوید آنها خاواده های جانشانی هستند که در جنگ (سرا) کشته شده اند. خوشحال بودم خوشحال بخاطر کشته شدن چند حاش. داشتم با خود فکر می کردم که آمبولانس ارتش بوق زنان وارد شد. تعجب کردم وقتی دیدم که راننده و کمک راننده هم موفج رسیدن به سربازان شروع کردند به رقص و آواز خواندن تعجب بیشتر شد در این موقع راننده که بد میان سربازان رسیده بود، سرش را از تیشه ماشین بیرون آورده و با صدای آهنگ ماسکس می زد گولمه آوردیم آی گولمه آوردیم در این موقع در بیمارستان را باز کردند و آمبولانس به حیاط بیمارستان وارد شد من هم به پشت نرده ها رفتم و موقعی که در آمبولانس را باز کردند انتظافی چشم به حد افتاد که طلوار و بلوز سبز رنگ و بوتین نظامی با آرم سیاه پاسداران به سینه و تنش بود. اینجا بود که به همه چیز پی بردم فهمیدم که حاشها و پاسداران سخطسری غوی کردن روحیه افراد نظامی این حرف را زده بودند موقعی که داشتم از بیمارستان برمی گشتم به سکی از فامیلیایمان که پرستار بیمارستان است و لباس شخصی بتن داشت رسیدم تعجب کردم کسه در وقت اداری با لباس شخصی نوی خیابان قدم می زند. قضیه را پرسیدم گفت واله امروز صبح چون روزهای گذشته ساعت ۷/۵ به اداره (بیمارستان) آمدم تا ساعت ۱۱ که آنجا بودیم مدتی زخمی و کشته ارتش و پاسداران و حاش را آورده بودند که فرصت سرخاراندن را هم نداشتیم ساعت ۱۱ رخص بیمارستان آمد همه ما را (کارمندان) بغیر از کارمندهای حاش که چندتائی هستند جمع کرده و گفت که از این ساعت تا وقتی که خودمان خبر می کنیم همه شما مرخص هستید و حقوقتان را هم می دهیم و سعد به حاش ما پرستاران با اصطلاح دختران زینب را حاشین ما کردند و بعد تسلیم شده که چون کرد هستیم امکان دارد به دیگران بگوئیم که ارتش بقدر تلفات زیاد داده است بعد که پرسیدم همان پرستار می گفت که تا حالا ۲۷ نفر کشته و تعداد زیادی زخمی به بیمارستان آورده اند البته بغیر از یادگان چون طی کوپتر هم مرتب کشته و زخمی را به بیمارستان یادگان می برده است. ضمناً بقدری تلفات نظامی ها زیاد بوده است که تمام بیماران بیمارستان را حتی بر مردی که بریروز عمل جراحی شده بود، بیرون کرده اند.

به شهر بازگشتم شایع شده که فرمانده سپاه پاسداران کشته شده است مردم با زهم در چهارراه آزادی اجتماع کرده اند و منتظر هستند که ستون هر لحظه چون دفعه های پیش شکست خورده برگردد ولی انکار این دفعه قصد برگشتن ندارد چون مرتب مہمات و نفزات با تحیرات خیلی زیادی از فیصل سوب و کالبر بینجاه و انواع مسلحهای سبک و سنگین دیگر بطرف حاده، بوکان می برند. به حاشه می روم در خانه هم همین برنامه است همه چیز در باره جنگ بوکان است

رور چهارشنبه ۶۵/۳/۲۵ صبح از خانه بیرون می آیم. شهر تقریباً آرامش نسبی خود را بدست آورده است تا بیانات بیشتر نده است می گویند یک پستریک زخمی که در جنگ اسیر گشته است تا غلبانی که حاضر شده است بوکان را بیماران کند اقدام شده است مردم همه با خشم و کینه این خبر را بد

هدر بژی خه باتی چه کند ارانده که تبه نیا ریگای گه یشتن به روزگاریه!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

گوشه‌های نداشتی: باز هم بیورش سرآوری رژیم

باز هم مقاومت قهرمانانه خلقی

امروز تقریباً همگان می‌دانند که مسئله کردستان چیست و جد اسمعیل دارد و در تین حال همه بیاد دارند آن روزهای سختی را که رژیم سخواستی سرورمدا کار خلق کرد را تمام کند بدون آنکه آواز آب‌تکان بخورد. ابتدا روزنامه‌های نامحرم با قدرت جنای تعطیل می‌شوند و سپس ندرنمداران "هوشیار" بلائی کردند تا مبارزه خلق کرد را درحد مبارزه حدیثی طرح و راه‌سوزن، کوچک کنند، پس از آن ارتش و پاسداران مسلح نموده خود را وارد کارزار نمودند و بالاخره پس از چند روز اعلام کردند که کردستان را بطور کامل تحت کنترل دارند، این ساریو آنقدر کوتاه، ساده، و خوش خیالانه تهیه شده بود که فقط آدم‌بای کردن می‌توانستند آنرا باور کنند و دیدیم که کسی جز خود کارگردانان، آنرا باور نکردند. بقیه کبیر که مشخص اعلام جنگ به مردگان است و تا کمی در کارزاری گذشته نشود، مورد حمله مستقیم او قرار نمی‌گیرد، آنقدر به‌وجود آمده بود که خلبین کرد را مرده انگاشت و مسئله کردستان را تمام شده، و هم اریب رو بود که خلق کرد و شخصیت‌های سیاسی کرد را به‌یاد فحش و ناسزا گرفت. یادآوری آروزها برای هیچکس خالی از خنده نیست. روزهای بی‌ظن بنبه‌هایی چون حمران و دون کیشوتی‌هایی چون خلخال! البته آنها بوسیله ارتش شاهنشاهی و سپاه پاسداران ارتجاع خود می‌توانستند خانه‌های کلی روستائیان را بر سرشان خراب کنند و مردم سیدفاع را به‌کشتارگاه بفرستند، اما در فرونشاندن مبارزه خلق کرد به اندازه سر-سوزی هم موفق نبودند. مسئله مبصر از آن بود که آنها فکر می‌کردند، چند روزی از آغاز این بیورش و این نمایش گذشته بود که طلایه‌های کاروان (شدائی) که هور کلید بهشت را بر گسردن داشتند، سمودار شد. خلق کرد پاسخ امام و حواریونش را آنحضرت داد که نایسته آنها بود.

بقیه از صفحه ۱۴

گوش‌همدیگر می‌رساندند مردم همه از حمله دیشب پیش‌مرگان به شهر حرف می‌زنند به جلو گساراز شهر می‌روم تعداد زیادی آنها دوربک ماشین سیمرغ که در حال سوختن است جمع شده‌اند، ماشین از پهلو سوراخ شده است گویا سرشینیان سیمرغ که به نمر بوده‌اند کشته شده‌اند در اطراف ماشین خون ریادی که حاکی از شدت درگیری است ریخته شده چند لحظه بعد ماشین جرثقیل می‌آید ماشین را بلند می‌کنند و می‌برد. شاید ننگشان می‌آید که مردم آن را ببینند به چهار راه برمی‌گردم دیگر از آن راهروی دیروز خبری نیست می‌گویند ارتش وارد سرا شده است از یک پاسدار درباره جنگ می‌پرسم می‌گوید ارتش نصف بیشتر شهر سوکان را گرفته است باور نمی‌کنم چون به من بلکه هیچکدام از اهل کردستان دیگر حرف پاسدارها را باور ندارند چون می‌دانند که بغیر از دروغ و حرف مفت چیزی ندارند که به مردم بگویند و اتفاقاً در این مورد هم اشتباه نمی‌کردند طبق خبر موثقی کسیه از سوکان رسیده بحای خود پاسداران و ارتشیان لاشه‌های کوبیتری که در جنگ (سرا) سقوط کرده بسود در سوکان وجود دارد و به نمایش گذاشته شده است.

" گزارش از یک رفیق هوادار "

۶۵/۳/۲۱ - هنگامی که حاره یکی از حاشیای منطقه را به اسم خلیل به خاک می‌سپارند، دختران دسرستان آزادی که از دسرستان بیرون می‌آیند شروع به صخره کردن حاش مزبور و بقیه حاشیای که برای تشیع حناره آمده بودند، کردند که حاشیا و پاسداران شروع به تیراندازی و ضرب و شتم دانش‌آموزان می‌کنند و ۵ نفر از آنها را محرم نوهین به مرحوم حاشمرگ مظمان دستگیر می‌کنند و بعد از حدود ۵ ساعت کربتن تعبد و آمدن والدین آنها را آزاد می‌کنند.

۶۵/۳/۱۹ - طلوعی حاش معروف و فرماندار سر را دو ماشین بر از سرباز که محافظت او را سعیده داشتند خود شصاً به ناواشیهای شهر آمده و به‌سپاه‌های مختلف از جمله بازکی بان، کلفتی بان و عبیره، ۸ ناواشی را حرمه و کارب حوار کس آنها را گرفته و گفته بعد از آخرماه بعضی موعی که سهمیه آرد ناواشیا تمام به دستر برای همه دکان آنها تعطیل و حاش ناواشی کردن را دارند و این در حالی است که شایع شده در اول باستان هزاران حاشواده جنگ زده به شهر خر آورده می‌شود حال معلوم نیست که آقای فرماندار جواب آنها را چه می‌دهد.

کوندای از کردستان به گورستانی تبدیل شد که پاسداران تازه کار و ارتشی های "کهنه کار" را در خود جای میداد. زحمتکاران کرد در کنار سازمانهای شورشی خود با ابتدائی ترین سلاحها به استقبال لشکریان تا دندان مسلح رژیم شتافتند و مدتها نگران آنها را به بیست موعودشان روانه ساختند. علامه مسئله کردستان برای حاکمین جدید و خوش خیال سیخ پیدا کرد. اگرچه کارگردانان رژیم با زهم تلاش می کردند مسئله کردستان را کوچک و در عین حال واروسد جلوه دهند، اما هر پاسدار و ارتشیی که از یارندهای که از کردستان باز می گشت گوشه ای از پرده ها را کنار می زد. همگان می پرسیدند که اگر مسئله کردستان تمام شده، پس این "رزمندگان شجاع اسلام" را چه کسی به این روز می نشاند؟ خلاصه کوس رسوائی جمهوری اسلامی آنقدر بر سر هر کوی و برزن نواخته شد که دیگر جای سکوت باقی نماند. دیکتاتورهای ناشی به دست و پا افتادند، به یکباره قهرمانان افسانه ای همچون چمران و خدائالی در پشت صحنه مخفی گردیدند و امام استبدادستمنان به سوی خلق کرد دراز کرد و مصلحت - خواهی نمود که اشتباهی رخ داده است و غیره. و واقعا هم اشتباهی رخ داده بود البته نه در آن مورد که امام میگفت بلکه در مورد عظمت قدرت خلق.

بدین ترتیب بود که طرح مذاکره پیش کشیده شد. اما این بار بعضی از سازمانهای سیاسی در کردستان بودند که به وحدت آمدند و دچار خوشبیاوری شدند و مذاکره را پذیرفتند و البته بعضی هم به دلایلی دیگر دچار اشتباه شدند و بهر حال مذاکره از این طرف پذیرفته که شد هیچ، بلکه در شرایطی که لشکریان جمهوری اسلامی در بدترین وضعیت بودند و متلاشی کردن آنها چندان مشکل نبود، آتش بس نیز داده شد و این اختیاهی بود از اولی بسیار بزرگتر. فعلا" به اینگونه این مذاکره حکومت بود و چگونه پیش رفت و رژیم طی این مدت چگونه خود را تقویت کرد، کاری نداریم. فقط مسئله ای که مطرح است اینست که جندهای بیشتر از آغاز این "مذاکره" نگذشته بود که بار دیگر همان پاسداران و ارتشی ها و جاشها، البته با سازوکار بیشتر و در حد وسیع تر به کردستان یورش آوردند، اما این بار تا حدودی شیوه حمله خود را تغییر دادند.

آنها با درس گیری از اربابان امپریالیست خود از شیوه "سرزمین سوخته" استفاده کردند. این "رزمندگان شجاع" به لایه های خود خزیده و از آنها هرچه توپ و خمپاره و راکت داشتند بر سر مردم سیدفای باریدند. در این جریان بسیاری از خانه ها ویران شد، تعداد زیادی از مردم شهید شدند که اکثریت آنها را کودکان و سالخوردهگان و زنان خانه دار تشکیل میدادند. رژیم با به خون کشیدن شهرها و روستاهای کردستان تلاش نمود تا خلق زحمتکش و مبارز کرد را به عقب نشینی وادار کند، اما باز هم عدها پاسدار و ارتشی و جاش به "بیست" شتافتند، تا حدی که برای رژیم عبرت منظره بود. ستونهای ارتشی یکی پس از دیگری متلاشی شد اما وقتی نیروهای انقلابی به کمک عقب نشینی تاکتیکی از شهرها دست زدند، سردمداران رژیم دوباره به ضعف آمدند و مسئله کردستان را تمام شده اعلام کردند آنها خیال می کردند حداقل شهرها را در کنترل خود گرفته اند اما وقتی که شب و روز از هر کوچه و خیابان مورد حمله قرار گرفتند، وقتی که دیدند حتی از دست بچه های کوچک کرد نیز در امان نیستند، هنگامی که هر پنجره خانه های آنها را به مرگ دعوت می کرد، آنگاه بود که دوباره از خواب سیرین بیدار شدند و پی بردند که پیراز اینهمه جنایت و در عین دادن اینهمه تلفات، هنوز هیچ چیز در کردستان بدست نیآورده اند. ابتدا در پشت پرده شروع کردند توی سروکله، یکدیگر زدن و سیر آشکارا یکدیگر را به این اشتباه متهم می کردند. بی صبر که ابتدا به یشتگر می اشار میجات امپریالیستی ارتش، دستور داده بود که تا زمانی که کردستان رانای بود سکرده آید، بند بیوتین خود را باز نکسید، اس بار در مورد کردستان اعلام خطر کرده و آخوندها را به جنگ ظلمی متهم می نمود و حزب جمهوری اسلامی هم باز تلاش میکرد با رجزخواسیهای نوحالی، روحیه از دست رفتند، سروهاشی را بازگرداند و طرف مقابل را به سازشکاری متهم می نمود. اوضاع بدس نحو پیش می رفت که حکم با عراق پیت آمد و رژیم تلاش نمود تا حکم کردستان را در زیر سر ورودی حکم با عراق، بد فراموشی سپارد و بسیاری از اپورتوئیستها نیز در این مورد او را باری دادند اما با این وجود باز هم موفقیت چندانی بدست نیامد. مدای خلق مبارز کرد از میان تمام سلواها و سروصداها باز هم بگوش همگان میرسد و سردمداران رژیم را سبزاز پیش وحشت زده می سارد: کردستان را گورستان مرتجعین می کسید.

اسک بار دیگر یورش سراسری رژیم ارتشایی و وابسته به امپریالیسم به کردستان شروع شده است، اسک بار دیگر ستونهای ارتش و پاسداران و جاش حمله خود را به کردستان آغاز کرده است. دیگر

سی بود که ما که خاکسپاری جوش خیالند بگراییم که پیش از حد تپمی مگر باشند. اما پرسدنی است که چه انگیزه‌ای آنها را بارهم به چنین حرکتی واداشته است؟ باید آنها را درک کرد برای کمابیسسه به جایگاه شاه ننگه رده‌اند، مسئله کردستان مسئله مرگ و زندگی است. یا باید دیگنانوری خود را در حدما بگسترید و بار دیگر "جزیره ساب" را در منطقه بوجود آورید با سوی زباله‌دان بارجم روانه شوند.

بسیار این جای محب‌شمس که آنها به آخرین تلاتی خود دست بزنند اگرچه در هر قدم خاطرات تلخ و سیار تلخ گذشته روح آنها را می آزارد.

و شگرایی این بار به اوج خود می رسد از همان آغاز روستاهای اطراف سقر و سدج و میاباد به سوی خمیاره بسته می‌شود و خانه‌ها و کشتزارها به ویرانه‌ها تبدیل می‌شوند اما وقت‌سنسی سرکوبگران پای خود را از لاسه‌هایشان بیرون می‌گذارند بلافاصله ۸۰ کشته در دارلک بحای می‌گذارند و سه هلیکوپتر از دست می‌دهند و در آسون سقر ۲۵ کشته بحای می‌گذارند و اکثر مهمات خود را از دست می‌دهند و در "سرا" سقر نیز حدود ۸۰ نفر کشته می‌دهند و مهمات بسیار به افاغاسسه، یک هلیکوپتر از دست می‌دهند و باز در ارومیه و این طرف و آن طرف، عزای عمومی اعلام می‌کنند و تشییع جنازه‌ها شروع می‌شود و باز روستاها و خانه‌های مردم در شهرها و روستاها به سوپ و خمیاره بسته می‌شوند دارلک و روستاهای دوروبر آن مورد شدیدترین خمیاره‌باران قرار می‌گیرند و روستائیان زحمتکش آواره می‌شوند اما بازهم رساتر از پیش خلقی زحمتکش کرد فریاد برمی‌آورد که: کردستان را گورستان مرنجمن می‌کنیم.

سقیی

۶۰/۳/۱۸ - یک ستون ارتش و پاسدار و حاشیای حمایت ۳ هلیکوپتر از شهر سقر بطرف روستای (سرا) در ۱۵ کیلومتری سقر حرکت کرد در درگیری فدائی که بین پیشمرگان و این ستون روی داد، سراز ۸۰ نفر از مرنجمن به هلاکت رسیدند یک هلیکوپتر نیز سرنگون شد که لاشه آن در شهر بوکان به معرض نمایش مردم گذارده شد در این درگیری مهمات سیک و سنگین زیادی بدست پیشمرگان افتاد.

میاباد

۶۰/۳/۱۸ - یک ستون ارتش و پاسدار از میاباد بطرف روستای دارلک در کنار جاده میاباد - ارومیه حرکت کرد اما در اثر مقاومت قهرمانانه پیشمرگان و روستائیان نتوانست این روستا را به اشغال خود درآورد و باحاک گذاردن حدود ۸۰ کشته و سه هلیکوپتر محصور به عقب نشینی شد. سپاه پاسداران ارومیه و میاباد تعداد کشته‌ها را ۳۵ نفر و تعداد هلیکوپترهای سقوط کرده را دوفروند اعلام نمودند. متأسفانه در این درگیری ۴ پیشمرکه، دمکرات شهید شدند.

رژیم همحسان به سزاران و خمیاره‌باران این روستا و روستاهای ایندرفاش و قم‌قلعه و کوک نیمه ادامه میدهد که در نتیجه آن اکثر خانه‌های روستائیان ویران شده و روستائیان آواره گشته‌اند.



نصفه از صفحه ۸

دانشه باشد، که آسپم الراما" نه سفق سی صدر، بلکه بصورت عمل مستقل خود نوده‌ها و گروههای سیاسی می‌توانستند در شرایط بوجود آمده، عمل کنند. بهمین جهت همه ارادل و اوباش نهران و جاهای دیگر را جمع کرد، تحت عنوان حزب اللله آنها را سازمان داد. مسلح کرد و با حمایت پاسداران درون حبابها ریخت. آنها آنها را به ادب و آزار مردم برداختند. آنها کوشش کردند با شلیک گلوله، با آدم کشی، با رحمی و مضروب کردن مردم، با شعارهای لحنی، با حرکات سد در سطح غیر، رعسو و حسد در دل مردم سازماندهی...

در این حبابها یک سیاد دیگر صافلاسی سیز منظور رسمی در صحنه ظاهر شد و رسمیت با نوسی نیز یافت و آن حزب اللله است. رژیم جمهوری اسلامی، با گسرتن ارگانهای سرکوب خود، می‌کوشد تا خود را برای مقابله و سرکوب حبابهای مردمی آماده سازد. رژیم درستی با انکاء به همین ماشین گسرتده سرکوب بود که توانست خود را فایع کند که بعد از وارد بود و کار را بکسرده کند؛ و بعد از چند روز که دست مردم آن واگسرتده‌های او را انجام دادند، خود را بدربح از درون حبابها با حادی بیرون کشید.

همه این حبابات درستی افشا و افساد که رژیم ایران با همکاری گروههای خائسی جور

اکثریت و حزب بوده برای اثبات دیکراتیک بودن رژیم جمهوری اسلامی حمایتهای تلویزیونی سرسب دادند. حزب بوده و اکثریت پس از تعلق و جابلوسیههای فراوان از رژیم جمهوری اسلامی بخاطر سرب بدل سوخته آزادیهای دیکراتیک بنکر فراوان کردند. اکسون دیگر "روحه دیکراتیک" رژیم جمهوری اسلامی را برای هزارمین بار خود توده های مردم بد عیان می بینند.

در ضمن جیب تصور مستد که ارتش به خانداری از سی مدر بر خواهد داشت. در عمل بر ماسدها ن ارتش از فرماده کل قوای خود. یحیی خمینی اطاعت کرد. ارتش امیرالیهیسی، آنجائی وارد عرصه عمل میشود که سلطه امیرالیهیسم سطر افتد. آنچه در ایران اتفاق می افتد، طمس طوط کلی طرحی است که امیرالیهیسمها تمین کرده اند، و سوارات پیشرفت حوادث می بینیم کسه در روز سرکوب قهرآمیر شدت تر شده و رژیم بیش از پیش خود را در سزد توده ها رسوا میارد.



بعد از صفحه ۴

بلاش میگذرد. بنا بر این شدید مخاصمات طبقاتی، سرکوبی بیرحمانه، مبارزات خلق، شرایط مبارزاتی را بسیار دشوارتر ساخته است. در این حالت که اقلیت مشاهده میکند که آن خواب و خیالهایی که دیده بود. در واقعیت تحقق یافته و آنچه که اتفاق افتاده، شدید و توسعه خفقان و خشونت بار بر نردن آن، عقب راندن توده ها و سطره، هرچه بیشتر رژیم بر مبارزه بوده است.

پس وقتی که اوضاع به حسین سنجیده باگزیر رسید، اقلیت می بیند که اوضاع "خراب" است. او همان سیر جویسی که بدست گرفته بود، به زمین می اندازد و در برابر قدرت سرکوب کننده رژیم تسلیم می گردد.

بنابر این علت اساسی نامهربانگی اقلیت به رژیم مشخص میگردد. آن حمله بردارنیهای دوپهلوسو "دفاع آتشین" از آزادی های سیاسی و "فعالیت سیاسی - انقلابی" مظلوم میگردد.

اقلیت بنام توده ها و بنام دفاع از "انقلاب" در واقع از سفاک و موجودیت حقیر خود دفاع میکند و بهمین دلیل ماهیت ضد خلقی رژیم را اشاء نمی نماید. او طوری برای "سایندگان مجلس" نامه می نویسد که موجب خشم و کینه آنها میگردد. و تلویحا "آنها می فهماند که "سر حشمت" با آنها را ندارد.

نامه اقلیت به مجلس شورای اسلامی یکی از سمودهای ماهیت سازشکارانه اوست.

هرچقدر مبارزه طبقاتی حادث و خشونت آمیزتر می شود، بهمان نسبت گروههای اپورتوسیستی و سازشکار بتدریج میدان مبارزه را ترک خواهند نمود، یا باید در صخلق فرار داشت و قاطعانه و سعاغانه با امیرالیهیسم حکید و یا باید مثل اکثریت و حزب توده، دست در دست رژیم مسارزات خلق را سرکوب نمود. راه دیگری وجود ندارد!



بعد از صفحه ۲۶

افتادند. رفته رفته مردم از گوشه و کنار جمع شدند و دست به حمایت از انقلابیون زدند. لازم به تذکر است که متأسفانه معاهدین برخلاف مردم هیچگونه کمکی نمی کردند بلکه برعکس در شهر جبار میروند که جریکها عامل تحریک پاسداران بوده و خواهان درگیری میباشند.

معاهدین خلق ایران خواهان مبارزه "قانونی" در چهارچوب "قانون اساسی" میباشد و نمونه بارز این امر اخیراً در کسب اجازه برای راهپیمایی و عدم سرکراری آن بعلت عدم موافقت وزارت کشور میباشد. ایسان غافلند که این "قانون" ارتجاعی هیچگونه حق و حقوقی برای زحمتکشان به "رسمت" نمی شناسد و هر حرکت زحمتکشان را حرکتی ضد "انقلابی" تلقی کرده و در مقابل آن قهر و مداخلاتی خود را نکار مسکود از حمله به دهکده داران، کشاور و سرکوب کارگران زحمتکش کارخانه، کفش ملی و غیره. در این سن کسانی که بحاضر حقوق زحمتکشان بجا میخیرند و مبارزه میکنند جدا از زحمتکشان بوده و سرکوب میشوند ولیکن آسانی که این ماسع (ماسع زحمتکشان) را زها مسکند و حامی دولت میشوند همانند خائسی چون "اکثریت" و "حزب توده" و... از "آزادی" سرسرف و سنجید میکنند، از ارساع سپرده مند مسکودند.

پس عامل بوجود آمدن دیکری به نحاس فلان گروه و فلان جریان بلکه در آتشی بایدیری ماسع طبقاتی اسر دو می باشد و کسانی که خواهان مبارزه در چهارچوب قانون ارتجاعی میباشند، اساسی سازشکارانه را سرکرده اند که به نسیا در جهت ماسع زحمتکشان نیست، بلکه در نقطه، ماسع آن فرار دارد.

نژادشعبی از هرگز زرتشتی نیواز

مرکز زرتشتی شیراز یکی از مراکز آموزش پرسنل ستانهای ارتش است. در حساب این مرکز آموزشی یک تنبیه زرتشتی نیز مستقر است. در این مرکز دوره های کار با تانکهای ام - ۲۷ و ام - ۶ آمریکائی انگور بیسون انگلیسی - خود روشنی دار و نام - بی زرتشتی آموزش داده میشود.

فرماندهی این پادگان بعهده فردی است بنام سرهنگ همتی. این شخص در زمان شاه از معاونین سپید جبهه ستانی و دیگر دژخیمان بوده است. بنا به شهادت درجه داران، وی در رژیم شاه یکی از کسانی بوده است که همواره با ایجاد تشکیلات شدید نسبت به زیردستان، سرپرستی خود را بارها با انبیا رسانده. این مزدور سرسپرده هنگام اوچگری قیام صن سخرانی ها، همیشه تکیه کلامش این بود که: "شما قاطی این شخصی ها نشوید، اینجا همه وطن فروش هستند، شاید شما بدان حد ساشد که قیام (کردتا) ۲۸ مرداد و جریانات آذوره را دیده باشید. مطمئن باشید اعلیحضرت با درایت مخصوص خود سیاست لازم را در موقع خود بکار خواهند برد". همین مزدور روزهای کسه پرسنل انقلابی، پادگانها را ترک کرده و به صفوف مردم می پیوستند ویا در برابر کسانی که حاضر به اطاعت از فرماندهان نبودند، سکوت "دیسیپلین ستون فقرات ارتش است" بخوان اطاعت کورکورانه سون فقرات ارتش واسته به امپریالیسم است) اطاعت از فرمانده اصل است. شما مطمئن باشید وضع بحالیت عادی ساز خواهد گشت آنوقت عقوبت شدیدی در انتظار این سربازان و درجه داران بی بدرب و مادر... خواهد بود".

سراستی که این سرهنگ مزدور درست گفته بود چون سربازان جانشینان بهره های امپریالیسم و استقرار حاکمیت ضد خلقی جمهوری اسلامی، سرهنگ همتی همچنان سیاستهای فراموشی خود را دنبال کرده و بدنامی و اخراج، دستگیری پرسنل انقلابی دست زد.

اداره سیاسی - ایدئولوژیک: این اداره در ادامه سیاستهای ضد خلقی رکن دوم به کشف و شناسایی عناصر انقلابی و ایجاد خفتان در ارتش مشغول است. این اداره با بهره گیری از جاسوسان حرب، الهی، چند نفر از سربازانی را که بصورت مخفی اقدام به آوردن نشریات مترقی به داخل پادگان نموده بودند، شناسایی و دستگیر کرده است. تبلیغات وسیعی که در گشاندن پرسنل بسسه ساز حیات انجام گرفت، عملاً با شکست مواجه شده است. صف نماز در پادگان از بی با چهل نفر تجاوز نمیکند. بقیه سربازانی هم که نماز میخوانند بخاطر تنفر از اعمال این اداره به مسجد سعی روند و در آسایشگاهها نماز میگذارند. برهمنه دو سخرانی از طرف دایره سیاسی و ایدئولوژیک برگزار میشود که پرسنل حضور به شرکت در آن است. پرسنل شرکت کننده با صحبت کردن با هم، بخواب زدن... بی علائقی خود را نسبت به این نمایان مسخره نشان میدهند.

در حالیکه دسته دست از سربازان در جبهه های جنگ دولت های ضد خلقی ایران و عراق به هلاکت میرسند، چندتن از انصران وظیفه منتصب به اداره سیاسی - ایدئولوژیک به بیانه کار در جهاد... از رفتن به جبهه ها خودداری کرده اند و چون فرماندهان نیز ریششان پیش این با اصطلاح مکتبی ها گرو است با آنها کاری ندارند.

در کلاس سیدسی موقعی که به استاد گفته شده بود برای عکس خمینی دکور بسیار خوبی درست کرده اید ما خنده گفته بود: "برای ما مهم نیست که شاه باشد یا خمینی و یا کس دیگر ما این دکور را برای عکس اعلیحضرت درست کرده بودیم و هنوز هم عکس ایشان در پشت عکس خمینی است. خمینی که آمد عکس او را نوی قاب زدیم و اگر او هم سرود و عکس دیگری بیاید عکس وی را هم در این قاب مزیم روی عکس شاه و خمینی".

سراستی که اس سرهنگ بسیار خوب نفس مزدوری خود و کلاً ارتش، این ابزار حاکمیت امپریالیسم را توصیف میکند، ارتشی که استخوان سدی آن امپریالیستی است برایش حاجات شستی بهره ها ترقی نمی کند جد شاه باشد یا خمینی. مهم آنست که سیاست حفظ منافع غارتگران سسه، امپریالیسم و سرکوب خوسن خلقیای نجس مسم سجویی اعمال نمود.

در روز ۱۵ اردیبهست دانشجویان در اعتراض به دادن مرخصی روزهای بازده، دوازده و سزده را با رعایت دوازده در مقابل ما حسان فرماندهی اجماع کردند. در این میان دانشجویان هسوادار جریانات خاش "بوده" و "اکسریب" عملاً با حرکت دانشجویان مخالفت کرده و گفتند "در این شرایط تضعیف ارتش حاشنه انقلاب است". زرتشتی سخرمی، حمایت آشکار از ابزار حاکمیت امپریالیسم!

بیت مبارک

این اتفاق که در سینیر روی داده بار اول نیست. جندی پیشتر نیز رژیم نعل مناسبتی را در مورد سه سارق در سباز اسلام داد. آنچه مسلم است اینست که رژیم نلش نکند که دردی را در جامعه

بنتع سرمایه داران و قدرسدان و در درجه نپاشی ببع خود خاتمه دهد. در این حالت درد جامد تنها خودمان باقی مساسد و در مقیاسی بسیار وسیعتر به اس عمل مسادرت میوزند. دردیجای کلان در "نسیاد مسقفین" از کمکیای مردم به جنگ زدگان و دیگر سهاها از چشم ایسان بنیان است ولی آن سارقی را که سخطر نظام غبرعادلانیه حاکم بر جامعه از روی نسا جاری و گرسنگی دست به دردیدن اولیه ترین نیازهایش سبرد و بخصوص که از "اموال بیت المال کمیته" اعداد امام خمینی" بوده به شدیدترین وجه مسورد عازات قرار میدهند. زهی بیشرمی!

خطاب اسلامی

بعلت مبارکات برقت یکت کیسه برنج و ۹ قوطی روشن:

چهار انگشت دست یکت جوان را در پیشهر قلع کردند

صیدانظوم: قدرت مبارک به سرفت تک کیسه بزرگ برنج ۹ قوطی روشن ۱۷ کیلویی و یک کیسه ناپید بودر رخنسویی از اموال بیت المال کمیته امداد امام خمینی گلگاه به قطع چهار انگشت دست راست حکومت صادره جمعه شب به مرحله اجرا درآمد.

ساری - محکم دادگاه انقلاب اسلامی پیشهر عزیز. صیدانظوم: قدرت مبارک ۲۱ ساله بموم برقت اموال بیت المال کمیته امداد امام خمینی گلگاه به قطع چهار انگشت دست راست حکومت صادره جمعه شب به مرحله اجرا درآمد.

حال این دزدی را با دهها نمونه از دزدیهائی که هر روز عوامل رژیم که در ادارات دولتی کسار میکنند مقایسه کنید تا بسید که واقعا "توانیسن اسلامی برای چه دزدیها، و چه کسانی وضع میشود تا ما هساین فوانین اسلامی را دریا بید.

در زیر یک نمونه کوچک از دزدی این آقایان: در تاریخ ۶۰/۲/۳۰ در لاهیجان رشس اصلاحات رضی شهرستان لسگرود، سنام ماسی حلالی، مبلغ یک سبلیون

و دو سب هزار ریال یول سلاوم روستا های شهرستان لسگرود را که در حساب اصلاحات ارضی مانده بود با همکاری حسادار خود برداشت می نماید. این مزدور که سابقه چندین فقره دزدی و غارت وسرداشت عرفا سوسی از بودجه سازمان سمران قزوین داشته، نه تنها بیخاطر دزدی اخیرش مجازات نمی شود، بلکه در اوایل اردیبهشت توسط فرماندار لسگرود به ریاست اداره کشاورزی انتخاب میشود. وی که اطلاع پیدا کرده بود که جندس از ماء عورس از دزدیش اطلاع حاصل نموده بودند، اتومبیلی را که سسا سوده دزدی اخیرش خریده بود، بقیمت ارزان فروخته و پولش را به حسینی رشس پاکسازی استان کیلان جهت ابقا مجدد خود تقدیم میدارد. تا تاریخ این گزارش نامبرده سلاتکلیف است.

بقیه از صفحه ۲۳

بیت مبارک

این حرکت اعتراضی نسامی دیپلمه ها و منقعی خدمت های ۵۶ و سربازان عادی را فرامیگرفت که فرماندهی بناچار با مشاهده این وضع دستور قبلی خود را پس گرفت و حرکت خاتمه یافت. اواخر فروردین ماه یکی از سربازان در سر بسا دیدیاسی خودکشی کرد. خودکشی این سربساز بدان علت بود که سرباز مزبور در اثر سختی و اعمال فشار از جانب فرماندهان مدخلقی، اقدام به فرار از خدمت نمود. بعد از چندین ماه سیکاری و احساس فشار بار کران زندگی بر دوش خانواده ساجارا دوباره به یادگان بازگشت و چون وی بسوان سرباز براری شناخته شده بود، اعمال فشار فرماندهان شدیدتر آر گذشته شد و سرباز مزبور در اثر این فشارها اقدام به خودکشی کرد. تحریف وانسب خودکشی اس سربار از جانب سرهنگ هفتی موجب خشم و نفرت سربازان گشته است. این نمونه ای از اعمال ساسا خساقی در ساختار دروسی ارتش مدخلقی بر علیه فرزسسدان رحمتکس این آب و خاک است با مکر فرصا ندیشدن از آنها گرفته شده و حطلی در عمل سرکسوب سس سبانت. این همان نسامی است که سرمداران رژیم جمپوری اسلامی در مدد اجرای آن هستند.

بیت مبارک

بیت مبارک

بقیه از صفحه ۲۲

سربالیستی به انبیا رسا شده است با منصوب شدن به رشس دادگاه، یاداش خود را از حاکمیت مدخلقی دریافت داشته تا همچان به اعمال سکس خودبتر ادامه دهد.

۱ حملات و حشمانه پاسداران ضد خلقی به محله پشت پرورشگاه (ساری)

در تاریخ ۶۰/۲/۱۴ پاسداران ضد خلقی به محل کتابفروشی هواداران جریکهای فدائی خلق ایران واقع در محله پشت پرورشگاه حمله کردند. در این یورش تمام پوسترها و دیوارکوبها توسط ایمن مزدوران یارده شد. فردای آنروز ۶۰/۲/۱۵ در حدود ساعت ۶/۵ دوباره دو ماشین پر از مزدوران ز - ۳ بدست به این محل یورش آوردند و با پاره کردن پوسترها و دیوارکوبها خشم و نفرت اهالی محل و هواداران را برانگیختند.

۶۰/۲/۱۶ برای سومین بار دو ماشین پر از پاسداران ضد خلقی به این محل حمله کردند و قصد دستگیری یکی از هواداران مجاهدین را داشتند. ولی هواداران مجاهدین هیچگونه عکس العملی از خود نشان ندادند. در این اثنا هواداران جریکهای فدائی خلق به مقابل با این مزدوران مسلح برخاستند و مانع دستگیری هواداران مجاهدین خلق شدند. سپس رفقای هوادار شروع به شمار دادن کردند که در این میان مردم محله نیز به حمایت از رفقا برخاستند. پاسداران حاکمیت امپریالیستی با مشاهده چنین وضعی مجبور به ترک محله شدند. اما نیم ساعت بعد بازگشته و یورش وحشیانه‌ای را آغاز کردند و قصد دستگیری یکی از هواداران ما را داشتند که با مقاومت انقلابی رفقای هوادار و مردم محله روبرو شدند. این درگیری بعدت یک ربع بطول انجامید که در جریان آن دو تن از پاسداران زخمی شدند.

بقیه در صفحه ۲۷

بسیار...

۲ همانطوریکه بخاطر دارید محله پشت پرورشگاه ساری بدست نیروهای مترقی افتاد و مردم بطور شبانه‌روزی در محل کشیک می دادند و تمام دیوارهای محل مملو از شعارهای انقلابی بود و بر سر جوارها این محل شعاری که روح انقلابی را در مردم می دمید یعنی شعار "زنده باد مبارزه" مطحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است" روی پارچه‌های نوشته شده بود. در همین روزها بود که یکی از جماعتداران فعال امپریالیسم دستگیر و در ملاء عام توسط رفقای هوادار به محاکمه کشیده شد و پس از محاکمه به سزای اعمال سنگین خود رسید و دیگری که پاسداری از همین محل بود محکوم شد که دیگر هرگز پای بدین محل ننگارد. لیکن اوضاع به این شکل نماند و به همت امام جمعه بهشتی و ساری و جناب آقای حمازی سرجماعتدار نماینده "امام" در ساری جماعتداران مازندران را بسیج کرده و همگی آنها را که حدود ۱۰۰۰ نفر بودند، با انواع سلاحهای سرد و گرم به قصد سرکوبی مردم و انقلابیون بدین محل گسیل داشتند. پس از این واقعه به چادر رفقای هوادار حمله و شعارهای روی دیوار را پاک کردند و رفتند. از آن پس سروکله، قداره‌بندان در این محل پیدا شد و البته رفقای هوادار نیز هر بار گوشمالی سختی به این جوجه ساواکیها می دادند بطوریکه اخبار حمله رفقای هوادار مانند بمبی در میان عوامل مزدور رژیم پیچید و ترس و وحشت بر وجود آنها غالب گشت و گفتند که هواداران جریکها اسلحه دارند.

و اما مجاهدین هم در این محل هرچند در اقلیت بودند هوادارانی داشتند و اینان در میان مردم دست به تبلیغ علیه هواداران میزدند لذا مردم پاسخ خود را در عمل به اینان می دادند بطوریکه هرگاه حین هجوم ارادل و اوباش و ز - ۳ بدستان حکومتی رفقای هوادار حضور میداشتند مردم نیز شرکت میکردند و در غیر اینصورت هیچ حرکتی از خود نشان نمیدادند.

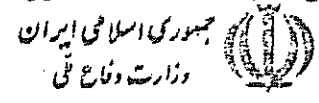
جماعتداران که علت اصلی مقاومت مردم را در وجود رفقای هوادار یافته بودند، دست به حیلۀ جدیدی زده و در گوشه‌ای کمین میکردند بعضی اینکه رفیقی را تنها گیر میآوردند و او را یورش مسپردند ولیکن این برخوردها با هوشیاری رفقا که انتقام هر یک را از مزدوران میگرفتند، به شکست انجامید.

در مورخه ۶۰/۲/۸ در پی حمله نیروهای انقلابی به چادر جماعتداران و عکسهای پارچه‌ای حمینی و ساره کردن همه آنها، جماعتداران به محله سنگتراشان و کوی کارمندان یورش برده و عده‌ای را کتک زدند. رفقای هوادار یک بلاکارت در رابطه با جماعتداران و جماعتداری تهیه کرده و در آنها حواستار سیاسی مردم شده بودند.

۶۰/۲/۱۵ - در این روز جماعتداران حکومتی به محله پشت پرورشگاه هجوم آوردند. متأسفانه مجاهدین میدان مبارزه را بدون هیچ مقاومتی ترک کردند و فقط دو تن از آنها باقی ماندند. یکی از آنها نیز دستگیر شد. سپس ارادل و اوباش به محل کتابفروشی و نمایشگاه رفقا یورش بردند و رضا با مقاومت خود در برابر مزدوران مسلح از باره کردن حتی یک پوستر تند. در این گیرودار

شیرازی فرزندان زحمتکش عشایر را محرم فعالیت سیاسی از دبیرستان اخراج میکنند. با نزدیک شدن اشام سال تحصیلی، انجمن اسلامی دبیرستان مشایر با استفاده از تعطیلاتی که در آن حضور دانش آموزان در دبیرستان ۲۵ نفر از دانش آموزان را که بحسبم دانشی فعالیت و فعالیت سیاسی از مدرسه اخراج شده اند اعلام کرد و با بی ترحمی تمام انجمنی آنها را در کنار اسم آن حضور از دانش آموزان که محرم فساد اخلاقی شده اند، تبار داد. بنظر می رسد که نسبت اخراجیان سیاسی اینس...

سروان محمد هادی واسی ۳۷ ساله که از زمان درجنداری در فداطلاقات کار میکرد و زماضی که اسیر شد همچنان در فداطلاقات بود و آخرین مصداق ایشان رئیس فداطلاقات جزیره گیش بود که در ماه خرداد ۵۹ از نیروی هوایی مازندران...



نام خانوادگی و نام: ... شماره پرسنل: ...

تاریخ: ۱۳۶۰/۰۱/۰۱ شماره حساب: ۰۰۰۰۱۳۱۰

سروان: ...

موت		مرازا و حقوق العاده						موت	
ثابت	مرازا	عمر	پزشکی	ار	بنی	ار	بنی	موت	مرازا
۳۳۲۵۰۳۸	۳۳۲۵۰۳۸	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳
کود									
جمع کل		ریاست	پزشکی	مرازا	بنی	ار	بنی	موت	مرازا
۱۳۱۷۵۰	۵۲۶۰	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳

بنایک بر بورد افکار و او شد که بنی فداق را بحساب شما و ایز نماید

بقیه از صفحه ۲۵

۲ - بدستان محله مبارزه و رها و فرار کردند. لیکن ماء موران حفظ مواد مخدر در محل ماندند یکی از آنها نظام علی سهروردی بودند که با شاد خائن و از سیرستان جمهوری اسلامی صبی در ایجاد درگیری نمود که کشتک مفصلی نوش جان کرد و همین امر دو کسری را شدت بخشید و یکی دیگر از عوامل رژیم وابسته نیز کشتک سفشی نوش جان کرد.

۶۵/۲/۱۲ - در این روز هفت سهروردی رژیم علی بیرونی را شناسایی از همپالگی های از جمله علی سهروردی، موران باقرادگان و نکوانند تا کمی بنام ناصر پیدا شد که پس از مدت کمی مرده کشی و خط و نشان کشیدن محل را ترک کردند.

۶۵/۲/۱۲ - شب این روز به منزل چندین رفیق ریخته و دستار با درازتر بازگشتند.

۶۵/۲/۱۲ - عصر این روز سر و کلک - بح بدستان حکومتی با دو ماشین استیشن در محل پیدا شد که متاه سقای هواداران مجاهدین فرار کردند ولی بر نقای هوادار شدند. دست به مقاومت زدند و در این میان تمام پوسترها و عکس های شهدایا ره شد و در اثر کمک و ساوی توده های ماسین اراذل آسیب رسید.

۶۵/۲/۱۵ - مردوران حکومتی - در این روز - هجوم آوردند که یکی از صفای هوادار دستگیر شد و وقتی میخواستند او را سوار ماشین کنند سایر رفقا سر رسیده و او را از جنگ ایشان نجات دادند. درگیری شدیدی رخ داد و پاسداران مزدور با قنات تشنگی انقلابیون

سازمان را از زبان نبوی بهترین بشناسیم

چندی پیش بهزاد نبوی در مباحثه با خبرنگار جمهوری اسلامی درباره سازمان اطلاعات و ... چنین گفت :

نبوی : ما نیز اصیاح بد سازمان اطلاعات جاسوسی قوی داریم . البته با محتوای اسلامی، برای مبارزه با ضدانقلابیون ۱۰۰۰ جمهوری اسلامی ۱۲ خرداد ۶۰ مباحثه با نبوی).
نبوی اپترا نباید خوب بداند که توده‌های تحت‌ستم ما، بیاد دارند که شاه منصور نیست سازمان اطلاعات و امنیت کشور را برای مبارزه با "خرابکاران" لازم میدانست، البته با محتوای وطن پرستی و شاهدهوستی .

واقعیت اینست که تمام رژیمهای ضد خلقی جهان بر اساس ماهیت ددمنشانه‌شان، سعی میکنند دستگاههای عظیم جهانی جاسوسی و اطلاعاتی را که ستمخانه جزئی از ارگان سرکوب خلق محسوب شده و هدف آن شناسایی انقلابیون، شکنجه، ترور و اعدام آنهاست را بکار گیرند تا بدین طریق مانع رشد مبارزات توده‌ها و آگاهی آنها شوند. غافل از آنکه با خواست خفاشان شب پرست، خورشید حقایق از روشکری باز نخواهد ایستاد.

نبوی در همایشها زیرکانه ضمن تاءبید ما و ما (سازمان اطلاعات و امنیت ملی اسلامی) سعی دارد که محتوای آثر از محتوای ساواک تفکیک نماید. چه خیال عبثی !

نبوی تصور میکند که قادر است مردم ما را با تغییر نام یک ارگان سرکوب بفریبد. چگونه ممکن است در شرایطی که مبارزین را بنام حد اسلامی شکنجه میکنند، انقلابیون را بهانه مبارزه با کفر اعدام مینمایند، شانه و جثانه به خانه‌های مردم ریخته و فرزندانشان را می ربایند، جو رعب و وحشت ایجاد میکنند، و هرروز خون بهترین فرزندان خلق را بر روی سنگفرش خیابانها می ریزند، خلق ما فریب این حرفها را بخورد؟

حاکمیت وابسته بدامبرالیم مذبحخانه تلاتن میکند تا با دست‌های لرزان جلوی سیل خروشان مبارزات مردم را بگیرد. همان کاری که دژخیمان ساواک و دستگاه سرکوب رژیم شاه نیز با اعدام انقلابیون، کشتار و سرکوب خلق میخواستند انجام دهند.

مزدوران دولتی و قبحانه چون شاه منصور، توده‌ها را بجاسوسی علیه انقلابیون میخوانند از جمله قرائنی معلم دروس دینی در تلویزیون اخیراً "در سخنهاي منسحانه‌ای فرمودند: "... که بلکه بکارید بگویند ما ساواکی هستیم، بلکه ساواکی هستیم، ساواک خدا، ساواک اسلام، ساواک خمینی، چرا که خدا انقلابیون را دیدید معرفی کنید".

ولی آیا زحمتکشان جاسوسی فرزندان تن خواهند داد؟ زهی بیشرمی که چنین به خلق اهانت روا میدارند! خلقهای صیهن ما در این مدت دو سال بخوبی ماهیت واقعی اینها را شناخته‌اند. مردم ما نه تنها تن به خیرچینی علیه انقلابیون نخواهند داد بلکه قاطعانه و مصممانه دوش به دوش انقلابیون برای سرنگونی این حاکمیت مبارزه خواهند کرد.



بقیه از صفحه ۲۵

مساء سقانه در این درگیری هواداران مجاهدین نه تنها هیچ مقاومتی از خود نشان ندادند، بلکه به رفقای هوادار نیز اشتقاق داشتند که چرا وقتی به ما حمله میشود، شما مقاومت میکنید، دستور سازمانی به ما حکم میکند که هیچ مقاومتی نکنیم. رفقای هوادار در جواب گفتند: مسئله این نیست که ما هر کنیم که به شما حمله کند تا بعد موقعی که به سراغ ما آمدند، مقاومت کنیم، مسئله این است که ما تا آنجا که توان داریم و شرایط و وضعیت محله آماده باشد، در مقابل اس مزدوران ایستادگی کنیم. این وظیفه کمونیستی است که به ما حکم میکند در مقابل هرگونه ظلم و ستم که از طرف حاکمیت امبرالیستی نسبت به افشار و طبقات خلقی میشود، ایستادگی کنیم، نه خواست اسک آن فرد یا آن سازمان میخواهد از او دفاع شود یا نه. بظن ما در شرایط کنونی هرگونه ضد سیمی در مقابل حذاب رژیم ضد خلقی چیزی جز به معنای سازش و خالی کردن سنگر مبارزه نیست و دفاع رفقای هوادار از هواداران مجاهدین نه طرفداری از یک فرد یا سازمان، بلکه دفاع از آزادی است و ما موضع گیری سقانه را نه یک موضع گیری انقلابی بلکه منعزل و سازشکارانه که در تحلیل سیاسی مانع رشد و گسترش مبارزات توده‌ها میشود، تلقی می کنیم.

دزدیهای شورای محلی مسجد مسلم ابن عقیل در شیراز

ناکون اخبار زیادی در مورد نهادسازی بسیار مبارک مردمی رژیم حیوری اسلامی چگونگی ایجاد سازندگی، بسادگی مستقیم و... شنیده اند که چگونه در قالب کمک های مردمی میلیونها تومان به جیب می زند بدون اینکه بسروزی سارک بیاورند و یا هراسی از قطع دست و انگشت داشته باشد. از جمله این نهادها سوراخ های محله ای است که در بسیاری از مناطق سرخود آمده تا بقولی کالاهای کسب را بطور عادلانه بین مردم توزیع کنند. اما جالب است آنست که نتیجه عملکرد این سوراخ ها دزدیدن کالاهای و فروش آنها به فقیران بوده است. خیر بر سر نشانگر کوشش های از این دردیهاست.

۲ تن از این دزدان نام جوانمردی و رسول بلنگ کن طری زمانی که در شورا بودند روغنهای را که باید بین مردم توزیع می کردند به خارج شیراز برده و سراز فروش پول آنها بچسب زده اند. شخص سوم پیام حسن که به حس رستخی معروف است نیز از غارتها همیالگی هایش عقب نمانده و با دزدیدن تایداهای محل و فروش آنها در اصفهان پولی بهم زد.

مردم محل پس از مطلع شدن از دزدی این سه نفر و با توجه به سوابق متعددی که از آنها در دست داشتند از جمله تجاوز به یک پیرچشمه در حیاط مسکن و تاخت و تازهای وقیحانه از مسکن زن شوهردار که برای خرید روغن به مسجد رفته بود خواستار انحلال این شورا شدند.

در پی منحل شدن شورا این سه مزدور بسا دارودسته ملحقان در محل براه افتشاده و برای ایجاد رعب و وحشت تیراندازی می بردارند تا بخیال خود از مردم انتقام گرفته و آنها را بترسانند.

اخیراً در پی دردیهای سی حساب اعضاای شورای محلی مسجد مسلم ابن عقیل در محله کوی ولی عصر شیراز و افشاکری و فشار مردم این محل، شورای این محله منحل شد. طی این جریان پیروان کوشش ۳ تن از اعضای این شورا که از جمله پیروان خط امامند و بسیار هم ضد امپریالیست هستند، برای مردم زحمتکش کوی ولی عصر شیراز

رقبای		امفیسان		کمیته های مالی رسیدگی		شهران	
۱ - بعنوان	۱۰۰۰	الف ۱۵ هدیه تا رسید	۸۲۳	ب	رقبای کارگر	۱۳۷	هدیه تا رسید
نام خود تنها یک	۱۰۰۰	رفقای ارامنه	۳۳۹۹	ل	۱۰۳۳۳	۶۲۵	۵۵۵ هدیه تا رسید
حرف را همراه با	۵۱۲۵	الف ۱۱۱ کوپن	۵۰۵	م	۱۰۰۰۷	۵۰۸	۲۴۲
کمک و کدبوسند	۲۶۰۷	ب	۴۵۰	م	۵۰۸	۲۴۲	۱۰۳۳۳
ما مقدار کمک را	۲۶۰۷	ج	۱۱۹۶	م	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
بناکد حمص	۲۶۰۷	ز	۲۰۵۰	م	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
کرده با حرف	۲۶۰۷	س - ش	۴۵۰	ن	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
اول در خبرنگار	۲۶۰۷	س	۲۰۴	و	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
می آوریم	۲۶۰۷	س	۶۲۱	ز	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
۲ - نام شیر	۲۶۰۷	س	۲۵۳	ح	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
خود را حتماً	۲۶۰۷	س	۲۰۱۳	ط	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
ذکر کنید	۲۶۰۷	س	۵۱۰۰	ی	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۳۰۰۰	ق	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۳۶	ک	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	گ	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	د	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ذ	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ر	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ز	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	س	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ج	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	د	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ه	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	و	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ز	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ح	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ط	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ی	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ق	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ک	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	گ	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	د	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ذ	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ر	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ز	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	س	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ج	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	د	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ه	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	و	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ز	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ح	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ط	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ی	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ق	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ک	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	گ	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	د	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ذ	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ر	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ز	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	س	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ج	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	د	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ه	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	و	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ز	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ح	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ط	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ی	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ق	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ک	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	گ	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	د	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ذ	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ر	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ز	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	س	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ج	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	د	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ه	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	و	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ز	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ح	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ط	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ی	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ق	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ک	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	گ	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	د	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ذ	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ر	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ز	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	س	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ج	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	د	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ه	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	و	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ز	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ح	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ط	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ی	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ق	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ک	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	گ	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	د	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ذ	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ر	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ز	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	س	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ج	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	د	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ه	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	و	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ز	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ح	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ط	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ی	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ق	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ک	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	گ	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	د	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ذ	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ر	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ز	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	س	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ج	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	د	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ه	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	و	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ز	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ح	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ط	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ی	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ق	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ک	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	گ	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	د	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ذ	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ر	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ز	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	س	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	ج	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	د	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ه	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۴۴	و	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۱۰۰۵	ز	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س	۲۲۰۵	ح	۲۴۲	۲۴۲	۲۴۲
		س					